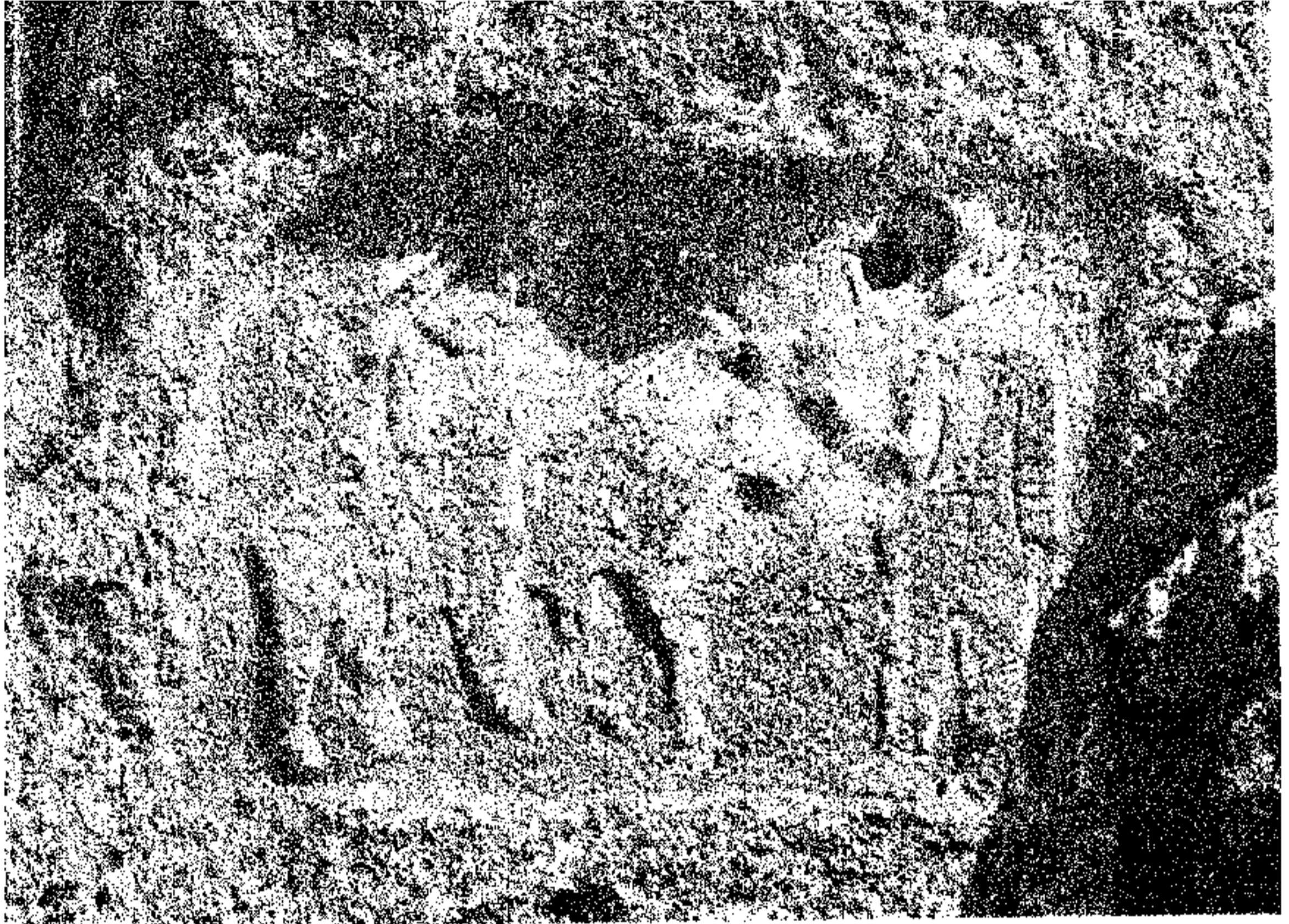


۱۵ - اشیاء تزئینی مکشوفه شامل مهره‌هایی از جنس لاجورد - عقیق - سنگ - مفرغ - نقره

15 - Parures en lapis-lazuli, en agate, en pierre, en bronze et en argent.

مداومی در این منطقه صورت گیرد، شاید نتایج حاصله روزی بتواند به پرسشها و نظرات فوق جواب قانع کننده‌ای بدهد. خوشبختانه اکنون که در این دشت وسیع مطالعاتی روی جنبه‌های مختلف انسانی و حیوانی و گیاهی و باستان‌شناسی انجام می‌گیرد، برای باستان‌شناسان موققت بیشتری را نوید میدهد که از این کار مشترک نتایج مفیدتری بدست آورند. از بررسیها و مطالعات بعضی از افراد هیئت که در رشته‌های جغرافیای تاریخی، طبیعی و انسانی و حیوان‌شناسی و مردم‌شناسی دشت لوت اشتغال دارند بهسولت میتوان مطالب سودمندی از نظر باستان‌شناسی و ارتباط قبل از تاریخ اقوام حاشیه لوت و ساکن آنان کسب نمود و تا حد امکان نظرات جامعتری در باره ساکنین باستانی منطقه مزبور ابراز داشت.

در خصوص مهاجرت اقوام غیرسامی بین‌النهرین و ایلامیهای ساکن خوزستان در هزاره پنجم قبل از میلاد و راههای مهاجرت آنان که به این سرزمینها ختم میشده اظهارنظر قطعی ابراز دارند و نیز معلوم دارند اقوام ساکن حاشیه غربی دشت لوت و کویر کاشان، کرمان، بلوچستان و فارس از چه مسیری مهاجرت نموده و در این نواحی مسکن گزیده‌اند. همین نکات جسته و گریخته که در بررسیها و کاوشهای علمی مداوم نقاط مختلف بدست می‌آید روزی با یکدیگر در آمیخته مطالب جامع و کلی‌تری بدست خواهند داد که منجر به کشف اوضاع اجتماعی و سیاسی اقوام هزاره‌های مختلف قبل از تاریخی ایران خواهد شد، از طرفی چون حواشی دشت لوت یکی از نقاط مهم و حساس این دوران است چنانچه بررسیها و کاوشهای



۱ - نقشه برجسته سرپل زهاب

1 - Haut-relief de Saré-Polé Zahab.

کتابخانه اشکانی سرپل زهاب

نوشته: گرد گروپ  
عضو مؤسسه باستانشناسی آلمانی در ایران

باستانشناسی و هنر ایران

در روستای سرپل زهاب در سر راه کرمانشاه به بغداد کوهی است با نقوش برجسته بسیار کهن «آنوبانی» متعلق به حدود اواخر هزاره سوم پیش از میلاد. در آن کوه نقوش برجسته دیگری نیز از دوره اشکانی وجود دارد و کنار آن نقوشها دو سنگ نوشته دیده میشود. این نقوشها نخستین بار توسط دانشمند برجسته انگلیسی راولینسون Rawlinson کشف گردیده است. دانشمند فرانسوی دومورگان de Morgan نخستین عکس این کتیبهها را در سال ۱۸۹۶ در کتاب سفر باستانشناسی چاپ کرده است.

دانشمند آلمانی هرتسفلد Herzfeld در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۴ طرحی از این سنگ نوشتهها ترسیم کرده است و تنها نخستین سطر سنگ نوشته را خوانده است که معنی آن چنین است «این پیکر خود...»

هرتسفلد در سال ۱۹۲۶ نام شاه را در این سنگ نوشته «هارتابان» خوانده است و تصور کرده که این نام بایستی نام اردوان پنجم باشد.

هنینگ Henning در سال ۱۹۵۸ اندیشیده است که این کتیبه ممکن است فتح نامه پیروزی بلاش دوم (یا سوم؟) بر مهرداد چهارم باشد.

سنگ نوشته سرپل زهاب بخط پهلوی اشکانی است و در نوع خود بی نظیر است زیرا سنگ نوشتههای صخره ای دیگر دوره اشکانی همراه با خطوط یونانی یا الیمائی هستند و این کتیبه تنها بخط اشکانی است.

من در زمستان و بهار سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ چندین بار به سرپل زهاب رفتم و کوشش کردم این سنگ نوشته را بخوانم. این نقش برجسته ۲۱۰ سانتی متر پهنا و ۱۴۰ سانتی متر درازا دارد و ارتفاع آن از سطح زمین در حدود ۷ متر است.

در سوی چپ کتیبه مرد سواری دیده میشود که اسب و بدن او بصورت نیم رخ و سر او برش تمام رخ ساخته شده و از موهای سرش نواری بروی یک شانه افتاده است. لباس نیم تنه او تا بالای ران است و آستین دارد. شلوار او چینهای افقی دارد و دو گوشه جل اسب او که پائین آمده در تصویر دیده میشود. سوار با دست راست افسار اسب را در دست گرفته و دست چپ او دیده نمیشود.

در جلوی سوار مردی از بزرگان ایستاده است که بصورت تمام رخ نقش شده و جلوی لباس او بسته است و سینه اش کمی دیده میشود و مانند مجسمه برنزی شمی است. سر آن مرد خراب شده و با دست راستش حلقه ای را از سوار میگیرد. وضع این نقش برجسته بسیار خراب است و برجستگیها و فرورفتگیهایش بسیار اندک است و نقش مسطحی است.

دوره نقش مستطیل شکل است و بالای آن برای نقش سوار مستطیل دیگری افزوده شده است. پای مرد پیاده

در خط قاعده دوره نقش قرار گرفته ولی پای اسب در بالای خط ترسیم گشته است. در کنار چپ این نقش و بالای شانه سوار کتیبه A نقش گردیده است که ابعاد آن ۶۷ سانتی متر در ۶۳ سانتی متر است. مضمون کتیبه چنین است:

«پیکر شاه بزرگ گودرز پسر شاه بزرگ گیو».

از این نوشته معلوم میشود که این کتیبه همزمان با یک نقش برجسته بیستون است که کتیبه یونانی دارد و بنام گودرز پسر گیو است.

نقش برجسته بیستون نیز بسیار خراب شده و سبک این دو نقش با یکدیگر متفاوت است، باین معنی که در نقش بیستون سواران دارای روح و حرکت هستند در حالیکه سوار نقش سرپل زهاب منجمد و فاقد حرکت است.

یافتن تاریخ زندگی گودرز پسر گیو بسیار دشوار است. از کتیبه ای بخط میخی بابلی که در عراق یافت شده گودرزی را بنام گودرز اول میشناسیم که از ۹۰ تا ۷۸ پیش از میلاد میزیسته و از روی یک سکه اشکانی که دارای نام گودرز است و همچنین توسط نویسندگان رومی یک گودرز دوم میشناسیم که از سال ۴۰ تا ۵۰ بعد از میلاد سلطنت کرده است ولی خواندن آن سکه دشوار است.

گوتشمید Gutschmid آنرا چنین خوانده است:

«گودرز شاهنشاه ایران پسر گیو معروف به اردوان». همچنین هرتسفلد در سال ۱۹۲۰ سکه مزبور را بهمین نحو خوانده است و از اینرو آن را گودرز دوم شناخته اند و با نقش بیستون برابر دانسته اند. ولی دومورگان در سال ۱۹۲۳ و پتروویچ Petrowicz در سال ۱۹۰۴ و کارستد Kahrstedt در سال ۱۹۵۰ و لوریدر Le Rider در سال ۱۹۶۵ نوشته اند که این قرائت درست نیست و کارستد آنرا چنین خوانده است «گودرز شاهنشاه، پسر ارشک معروف به اردوان».

لوریدر چنین خوانده است: «(سکه) شاهنشاه ارشک معروف به گودرز پسر اردوان».

از این قرائت چنین برمیآید که گودرز دوم پسر اردوان دوم بوده است و شاه در نقش برجسته سرپل زهاب و بیستون گودرز دوم نیست و ممکن است گودرز اول باشد.

کارستد عقیده دارد که این گودرز پسر گیو شاهنشاه نبوده و در کتیبه بیستون نیز عنوان شاهی ندارد ولی در کتیبه سرپل زهاب نوشته است که گودرز و گیو شاه بزرگ اند. چون کتیبه های سرپل زهاب و بیستون نزدیک عراق هستند میتوان تصور کرد که این کتیبه ها متعلق به گودرز اول است که در بابل فرمانروائی داشته است.

کتیبه سرپل زهاب دارای هزوارش است و چون در کتیبه های نیا درشوری نیز هزوارش وجود دارد پس میتوان تصور کرد که کتیبه سرپل زهاب مربوط به سده اول پیش از میلاد

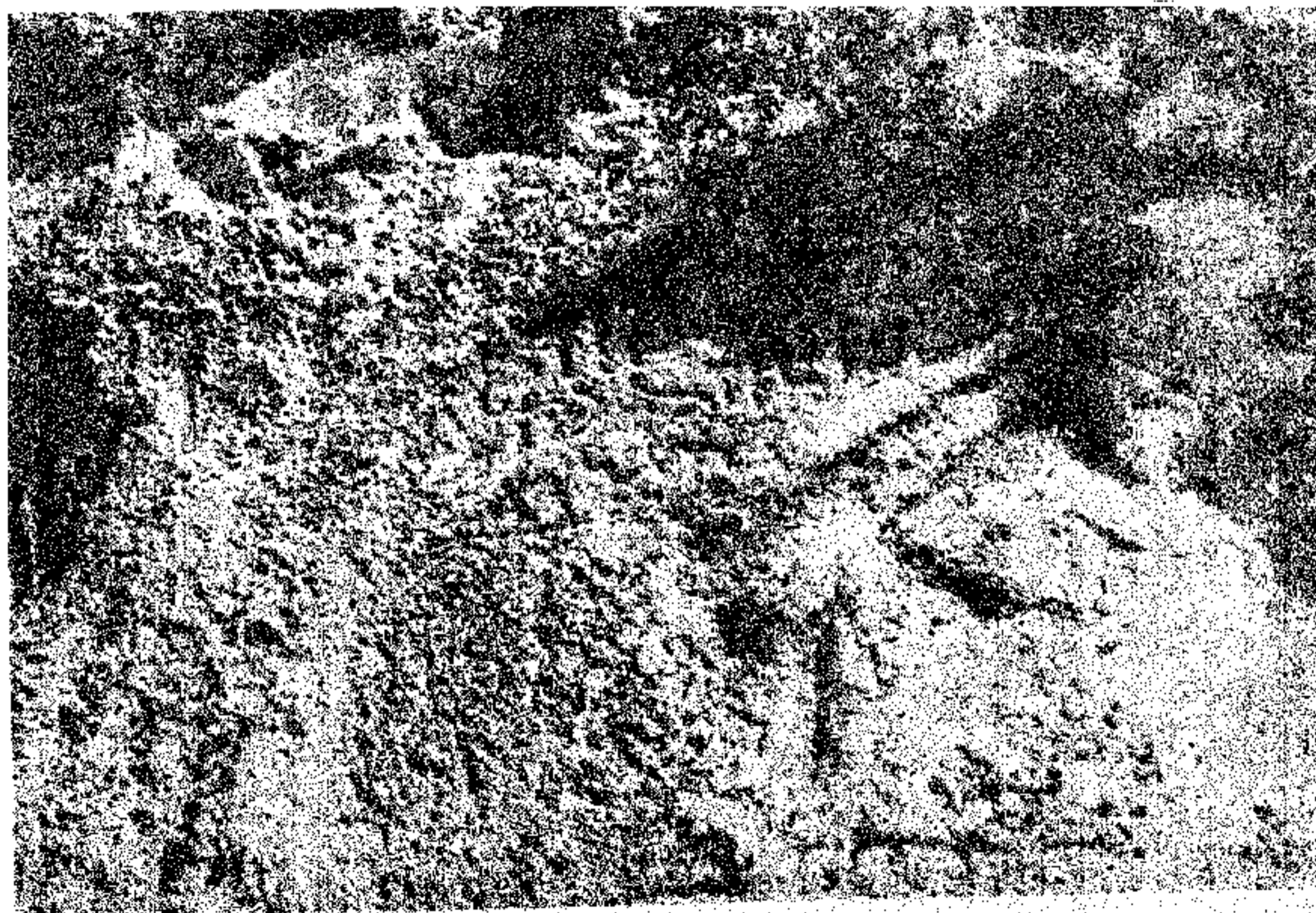
ممکن است که این هر دو نقش را یک هنرمند کنده باشد.  
 کتیبه B ۳۸ سانتیمتر طول و ۴۳ سانتیمتر عرض دارد  
 و در گوتته راست بالای نقش برجسته سرپل زهاب قرار دارد  
 و بسیار خراب شده و خواندن آن بسیار دشوار است.  
 اولین سطر کتیبه B همانند اولین سطر کتیبه A  
 است. این کتیبه نام و عنوان صاحب دژ حلوان را دارد.

#### Transliteration

- (A) (1) ptkr ZNH  
 (2) Npslf gwtrz  
 (3) MLK'  
 (4) RB[ ' |  
 (5) BRY gyw  
 (6) MLK'  
 (6) [RB]  
 (7) | RB ]
- (B) (1) p [tk] r ZN [H]  
 (2) N [ P ] SH

است. نکته دیگر از نظر سبک شناسی نقوش، اینست که بعضی  
 عقیده دارند که سبک نقش سرپل زهاب متأخر است ولی ما  
 از سبک شناسی دوره اشکانی آنقدر اندک میدانیم که نمیتوانیم  
 این نقشها را از نظر سبک شناسی مقایسه کنیم. ممکن است بیندیشیم  
 که این گیو شاهی بزرگ بوده و نیز ممکن است به پنداریم که  
 این گودرز پسر گیو با گودرز اول و دوم تفاوت دارد و شخصی  
 دیگری است.

ولی اگر این گودرز پسر گیو همان گودرز اول باشد،  
 در این صورت ما از او سه نقش برجسته میتوانیم داشته باشیم.  
 نقش برجسته بزرگ تر بیستون متعلق بدوره اشکانی دارای  
 شکل گودرز است که در کنار آن نوشته شده « گودرز ساتراپ  
 ساتراپان » و او در جلوی شاه بزرگ مهرداد دوم ایستاده است.  
 هر تسفاد می اندیشد که این ساتراپ ساتراپان گودرز اول میباشد.  
 بعد از مرگ مهرداد دوم ممکن است که این گودرز شاه بزرگ  
 شده است ولی مسأله اینجاست که این گیو در چه موقع شاه  
 بزرگ بوده است. نقش برجسته بیستون گرچه از نظر خود  
 طرح برجسته است ولی خطوط صورت و لباس با عمق کمی  
 کنده گری شده است، درست مانند نقش سرپل زهاب. از اینرو



(3) s [ ] [ s ] rwx

(4) h rwndz

(5) [ dz ] dr

### Transcription

(A) (1) padker im (2) waxad gudarz (3) sah  
(4) wazorg (5) puhr giw (6) sah (6) zorg

(B) (1) padkar im (2) waxad (3) (4)  
holwan diz 5 —

ترجمه کتیبه‌های A و B چنین است :

A - این پیکر خود گودرز شاه بزرگ پسر گیو شاه بزرگ .

B - این پیکر خود (s) ... روان . دژدار حلوان (است) .

توضیح :

۱- در کتیبه B در سطر سوم ممکن است کلمه را swntrwk بخوانیم در قرائت بالا آخرین کلمه rwn همان روان است . در سطر چهارم [h]rwn ممکن است همان حلوان باشد

که با r نوشته شده است .

در سطر پنجم dz خوب خوانا نیست و در کتیبه شاپور

اول در کتیبه زرتشت کلمه dyzpaty آورده شده است .

این دو کتیبه سرپل زهاب بسیار مهم‌اند ، زیرا ما از دوره

اشکانی چیز زیادی نمی‌دانیم . معلومات ما آنقدر اندک است که

هنوز نمی‌دانیم شاه بزرگ گیو وجود داشته است یا نه .

۲ - معلوم می‌شود که آن گودرز پسر گیو که از کتیبه

یونانی بیستون مشهود است شاه بزرگ بوده است . اگر آن

دو نقش برجسته را باهم مقایسه کنیم معلوم می‌شود که در دوسبک

مختلف ساخته شده‌اند . یکی دارای تترك و دیگری منجمد است .

هر دو نقش برجسته بیستون و سرپل زهاب نمونه نخستین نقش

برجسته ساسانی هستند . نقش سرپل زهاب نمونه نخستین نقش

شاپور اول در ساماس است . و نقش بیستون نمونه نخستین

نقش برجسته بهرام دوم و هرمزد دوم زیر گور هخامنشی نقش

رستم و اردشیر اول در فیروز آباد است .

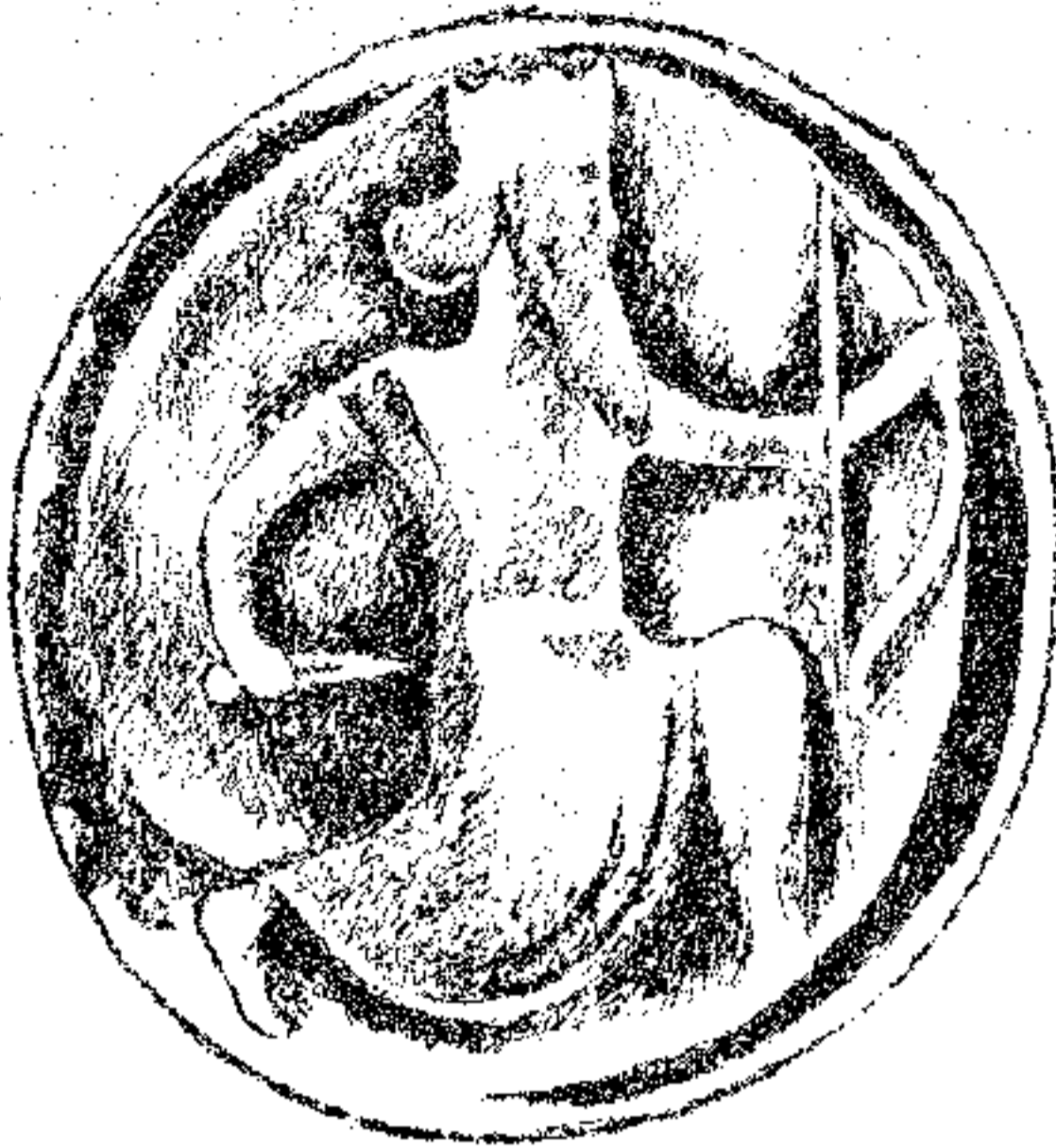
یافتن تاریخ زندگی دوشاه گیو و گودرز بسیار مشکل است

و من خیال می‌کنم که گودرز پسر گیو با گودرز اول که از ۹۰ تا

۷۸ پیش از میلاد زندگی می‌کرده است ، یکی هستند .

### ۳ - کتیبه B در سرپل زهاب





۱ - طرح سکه‌ای از دوران هخامنشی

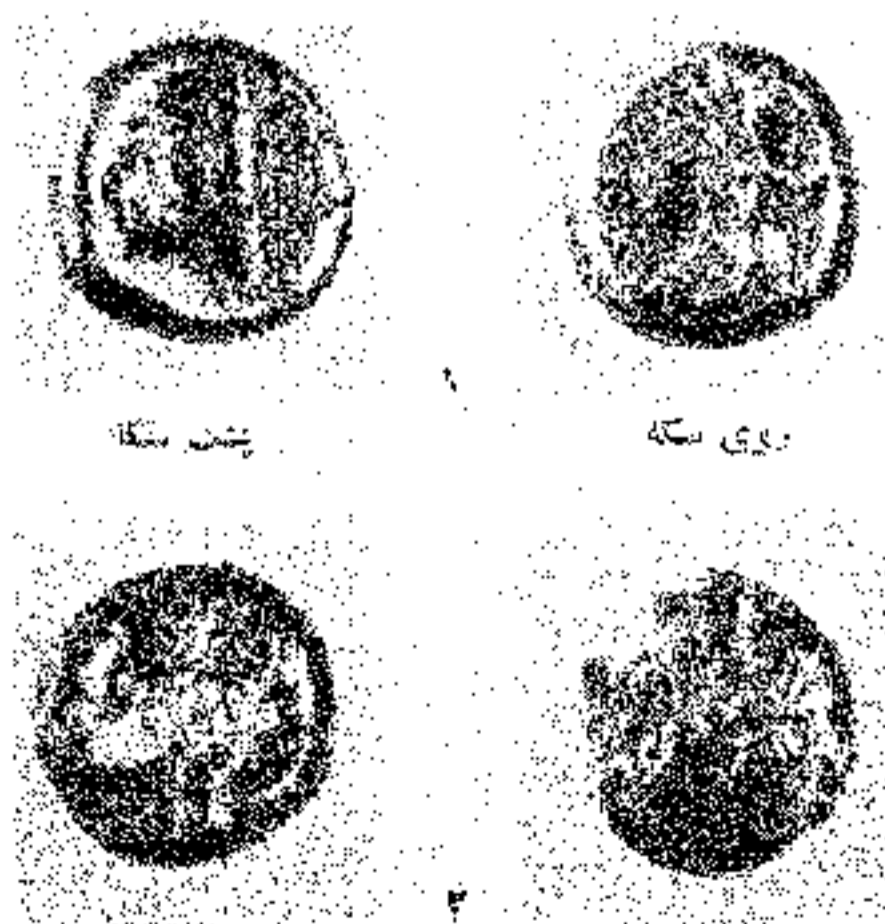
1 - Esquisse d'une monnaie de l'époque achéménide.

پیدايش آثار و اشیاء مختلف باستانی که هر سال از کاوشها و یا برحسب تصادف یا ضمن خاکبرداری و ساختمان از نقاط مختلف مملکت بدست می‌آید موجب توسعه مجموعه‌های هنری و معرفی بیشتر فرهنگ و تمدن سرزمین ما می‌باشد. هر اثر کهن میتواند مظهر مدنیت و سنتهای ملی باشد و تاریخ پرافتخار این سازمان را روشن و کاملتر سازد.

در سال ۱۳۴۶ ضمن خاکبرداری برای ساختمان خانه‌ای در دهکده مرق از توابع نیاسر کاشان کوزه‌ای بدست آمد که محتوی مدسکه نقره بود که تحویل موزه ایران باستان شد و جزء مجموعه بخش سکه‌ها در آمد و پس از پاک کردن و زدودن خاک ایام، مورد مطالعه دقیق قرار گرفت. این سکه‌های نقره که در حقیقت گنجینه کوچکی است با اواخر دوران هخامنشی و اوائل دوره اسکندر تعلق دارد و نمونه بارزی از وضع مالی و اقتصادی و هنر ایران در آن روزگار میباشد. گنجینه مرق از سکه‌های مشابه بیکدیگر تشکیل نگردیده بلکه متنوع است و آنرا میتوان به قسمت نمود که هر قسمت آن باید با دقت کافی مورد تحقیق قرار بگیرد. اول دوسکه «شکل» هخامنشی، دوم «دو چهار در همی» یکی از شهرهای فنیقیه که بطرز سکه‌های آن با تمویر آتنا بر روی سکه و طرح جغد که مظهر آتن است

## دوسکه هخامنشی در گنجینه مرق کاشان

نوشته: خانم ملکر آده بیانی



پشت سکه

روی سکه

هنقوش میباشد و شاید این دوسکه ضرب سالهای در حدود ۳۵۰ تا ۳۰۰ قبل از میلاد باشد. مابقی آن سکه‌های سائراپی بابل است که ضرب آخرین سالهای شاهنشاهی هخامنشی و اوائل دوره اسکندر میباشد و بنوبه خود مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت. ولی آنچه که مورد بحث است دوسکه «شکل» نقره هخامنشی می‌باشد که با وجود آسیب دوران و طول زمان و سائیدگی از لحاظ طرح و نقش بسیار زیباست و بطور قطع آنها را دست توانای هنرمندی چیره دست کنده کاری نموده است.

سکه‌های ساطنتی هخامنشی در زمان داریوش اول برای اولین بار ضرب گردید زیرا وی متوجه گردید برای آنکه این سرزمین وسیع و مملکت پهناور بطرز صحیحی اداره گردد باید تشکیلات مرتب و منظمی بوجود آورد. لذا حکومت خود را

۱ - مرق دهی از دهستان بزرگ بخش قنبر نزدیک نیاسر است است که محلی خوش آب و هوا و جمعیت آن بالغ بر ۱۴۰۰ نفر است.

۲ - «شکل» در ابتدا نزد مال سامی واحد وزن بوده است تا آنکه بعد بصورت واحد سکه قرار گرفت. چنانچه در دوره هخامنشی سکه نقره «شکل» نامیده میشد.

۳ - دریک بوزن ۸/۴۱ گرم و شکل بوزن ۵/۶۰ گرم بوده است.

در کلیه شؤون بر اساس نظامی اداری قرارداد که اهم آن مسائل مالی بود. که بطرز بسیار منظمی پایه گذاری شد و امور مالی و مالیاتی ایالات و متصرفات و ممالک تابعه تحت شرایط عادلانه و موقعیت منطقه تنظیم گردید. از جمله متوجه لزوم سکه شد و دادوستد و تجارت و معاملات را که هنوز بر پایه معاوضه و مبادله جنسی قرارداد داشت بر اساس نقره و طلا قرارداد و سکه «دریک» را از طلا و سکه «شکل» را از نقره ضرب زده و در جریان گذاشت.<sup>۴</sup> این عامل مبادلات اقتصادی در تمام دوران هخامنشی در ضرابخانه های سلطنتی ضرب میشد و در تجارت و کسب و معاملات بخصوص در قسمت مرکزی و غرب ایران زمین بکار میرفت. قدرت مالی در این دوران بقدری زیاد شد که حتی «دریک» در سرزمینهای یونان اعتباری سابقه ای پیدا نمود و مزد و مواجب مزدوران خارجی که در خدمت ارتش ایران بودند با این پول پرداخته میشد. چنانکه در جنگ های خشایارشا با یونانیان هر سرباز در ماه یک دریک مواجب داشت.

در مواقع عادی در سراسر کشور شاهنشاهی ضرابخانه های سلطنتی بطور عادی و به تناسب احتیاج پول سکه میزدند ولی در مواقع ضروری یا جنگ که به پول بیشتری احتیاج بود نه تنها ضرابخانه های سلطنتی بلکه ساتراپها و یا فرمانروایان نیز موظف بودند که بقدر لزوم بضر سکه اقدام نمایند.

سکه های سلطنتی در این دوران از لحاظ نقش شبیه بهم میباشد زیرا شاهنشاهان هخامنشی نقش کماندار پارسی را که مظهر قومیت خود می دانستند و به آن مباحات مینمودند برگزیدند و سکه هر يك از پادشاهان را از نوع تصویر و شکل تاج و آرایش مو و ریش میتوان تمیز داد. در نقش روی سکه ها همیشه لباس شاهنشاهان ساده است و دارای آستین های گشاد چین دار میباشد. معمولاً شاه در حال کشیدن کمان است و یا نیزه بدست دارد. اغلب در پشت سر شاه تیردانی قرار دارد و دامن لباس مانند لباس این دوره که بر روی نقوش برجسته دیده میشود چین دار میباشد و این چین های موج، بطرز زیبایی اندام را فرا گرفته است و در پشت سکه ها معمولاً فرورفتگی نامنظمی ملاحظه میشود. در دوره داریوش سوم علاوه بر «دریک» و «شکل» «دودریکی»<sup>۵</sup> و «نیم دریکی»<sup>۶</sup> نیز ضرب گردیده است که روی سکه طبق معمول نقش شاه ملاحظه میشود، ولی گاهی شاه بجای نیزه خنجر بدست گرفته است. در پشت سکه طرح فرورفتگی نامنظمی یا نقش دو هلال و یا نقش قسمتی از بدنه کشتی نقره گردیده است و آنچه در این دو سکه گنجینه مرق قابل توجه است آنست که گرچه هر دو سکه ضرب يك ضرابخانه نیستند ولی از لحاظ نقش خیلی یکدیگر نزدیک میباشد.

با وجود سائیدگی یکی از سکه ها بدون تردید هر دو سکه متعلق به داریوش سوم (۳۳۶ - ۳۳۱ قبل از میلاد) آخرین شاهنشاه هخامنشی<sup>۷</sup> هستند.

سکه اول «شکل» سائیده شده بوزن ۵/۵۰ گرم و قطر ۱۴ میلیمتر است (ش - ۱).

روی سکه تصویر داریوش سوم مانند کماندار پارسی که در حال حمله میباشد و کمان را در دست چپ و خنجر را در دست راست گرفته است دیده میشود. نیم رخ سائیده شده فقط قسمتی از تاج و ریش بلند او بنظر میرسد.

پشت سکه دارای فرورفتگی نامنظمی است.

سکه دوم: «شکل» بوزن ۵/۴۰ گرم (ش - ۲) و قطر ۱۵ میلیمتر است.

روی سکه نقش بسیار زیبای داریوش سوم بوضع کماندار پارسی دیده میشود که تاج بلند دندانهداری سردارد و در پشت سر موهای انبوه او گرد آمده است. صورت کشیده و ریش بلند تا روی سینه امتداد دارد. حرکت پاها موزون و پای چپ خارج از لباس است و پای راست را دامن پوشانیده است. آنچه در این سکه جلب نظر می کند تزئینات لباس است. بر روی سینه سه گل مدور جواهر نشان برجسته مشاهده میشود و در لبه قسمتی از دامن حاشیه ای بنظر میرسد که بر روی آن مروارید بکار رفته است و اثر مختصری از آن در روی نقش سکه بجای مانده است. سکه های داریوش سوم پس از انقراض شاهنشاهی هخامنشی هم رایج بوده و مانند مظهر ملیت ایران تا مدتی ضرب آنها ادامه داشته است. چنانچه از مجموعه سکه های این گنجینه بر می آید این دو سکه نقره هخامنشی در ردیف سکه هائی است که در دوره اسکندر نیز رایج بودند. بطور یقین در آن روزگار صاحب این سکه ها برای آنکه گنجینه او از دستبرد درامان باشد آنرا در کوزه ای جای داده و مدفون نموده است ولی ناسازگاری باو مهلت استفاده نداده و اکنون پس از ۲۴ قرن بر حسب تصادف دغینده او کشف گردیده است.

۴ - در پی بنای قصر آپادانا در تخت جمشید در زیر جبهه الواح زرین و سیمین، چند سکه لیدی و چند سکه یونانی بدست آمد که در موقع پایه گذاری زیر پایه بنا قرار داده شده بودند و در بین آنها اثری از سکه سلطنتی هخامنشی نبود در صورتیکه اگر در این زمان که کاخ داریوش را بنا میکردند یعنی در سال ۵۱۷ قبل از میلاد در ایران سکه ضرب میشد ناچار نمونه های سکه های هخامنشی نیز مانند سکه های سایر سرزمین های متصرفی در پی بنا گذارده میشد. پس بطور تحقیق ضرب سکه در ایران پس از سال ۵۱۷ قبل از میلاد است.

۵ - دودریکی بوزن ۱۶/۸۰ گرم بوده است.

۶ - نیم دریکی نصف دریک بوده است.

۷ - تصویر داریوش سوم علاوه بر سکه های سلطنتی بر روی سکه های سلاطین تابع و ساتراپهای آن دوره مشاهده میشود. مانند سکه Memnon ساتراپ «افز» Ephèse که از طرف داریوش سوم سرداری قشون ایران منصوب گردیده بود و مأموریت داشت که از پیشروی مقدونیها جلوگیری کند. سکه های او در سال ۳۳۴ قبل از میلاد ضرب گردیده است.



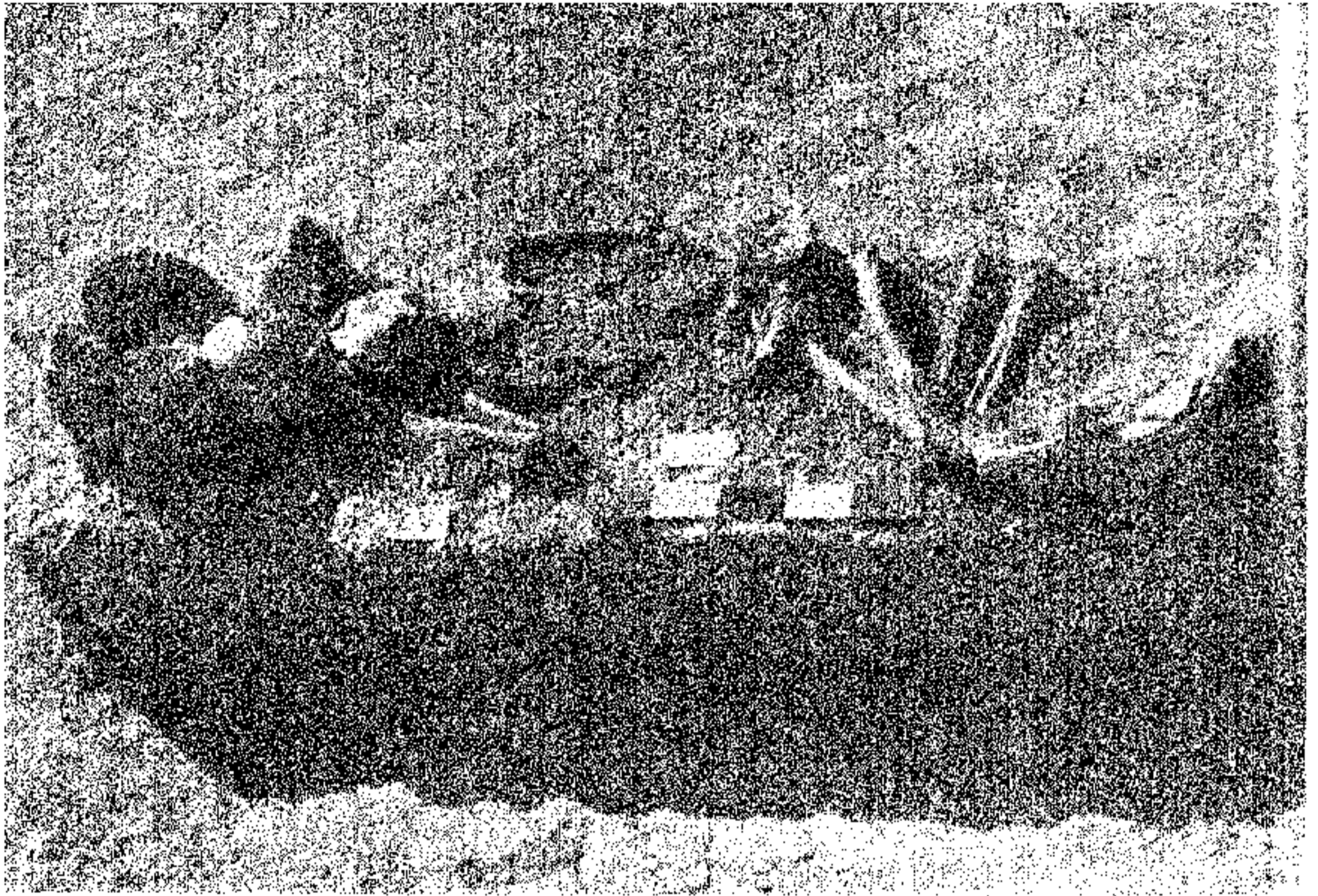
۱ - دو نمونه گور باستانی و شکل قراردادن اموات در قیطره

1 - Deux types de tombes anciennes et deux positions des morts enterrés à Qaythariéh.

# کاوشن قبور باستانی قیطره

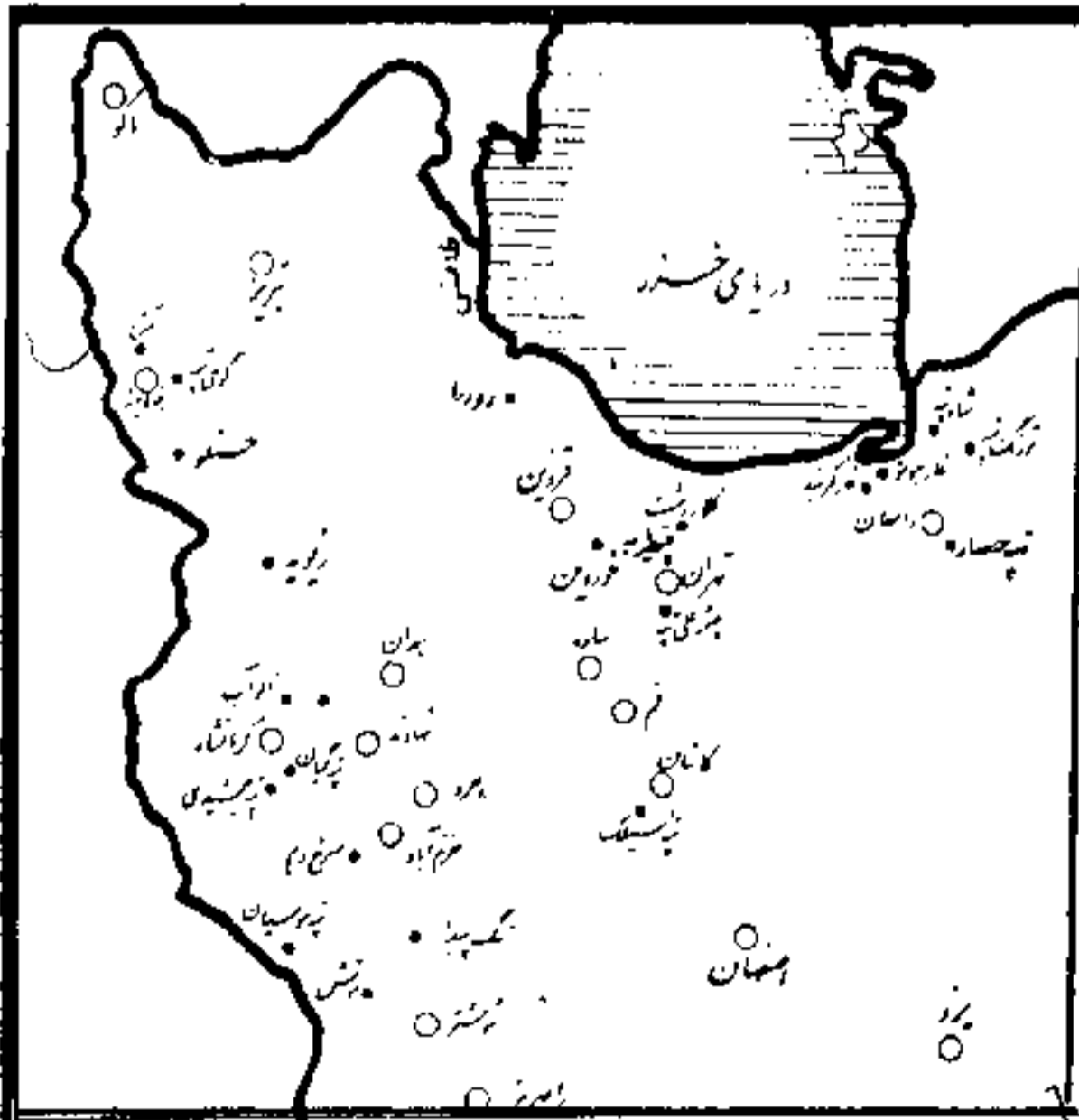
نوشته : سیف‌الله کامبخش  
رئیس هیأت حفاریهای قیطره





۳ ۳

۴



۳ - یات سونه گور باستانی در تپه فیضیه  
 ۴ - نقشه پیش از تاریخ قسمی از شمال و شمال غربی ایران  
 3 - Carte de la préhistoire d'une partie du Nord et du Nord-Ouest de l'Iran.

محل کاوشهای باستان‌شناسی در قیطریه  
 شیراز آن تپه مهورهای طبیعی بهم پیوسته‌ای  
 است که در دامنه البرز و بین چیدر و فرمانیه  
 و دروس و قلعه واقع شده است. حفاری  
 در این منطقه زیر دست باغ صارم الدوله  
 و در غرب استخر قیطریه جریان دارد و جاده  
 فرعی اسفالتی که از چهارراه قنات خیابان  
 دولت بفرمانیه می‌رود از کنار محل حفاری  
 می‌گذرد. حفاریات این منطقه که از زمستان  
 سال ۴۷ شروع شده بود با نزول برف  
 و باران متوقف گردید و در بهار سال ۴۸ که  
 هوا برای کار مساعد شد، مجدداً آغاز  
 گردیده است.

کاوش در قبور باستانی اقوامی انجام  
 می‌گیرد که در اواخر هزاره دوم و آغاز

F1	F2	F3	F4	F5	F6
----	----	----	----	----	----

۴ - نمودار چهارده ترانسه حفاری قیطره

G4	G5	G6
----	----	----

H4	H5	H6
----	----	----

I6

J6

0 1 2 3 4 5 m

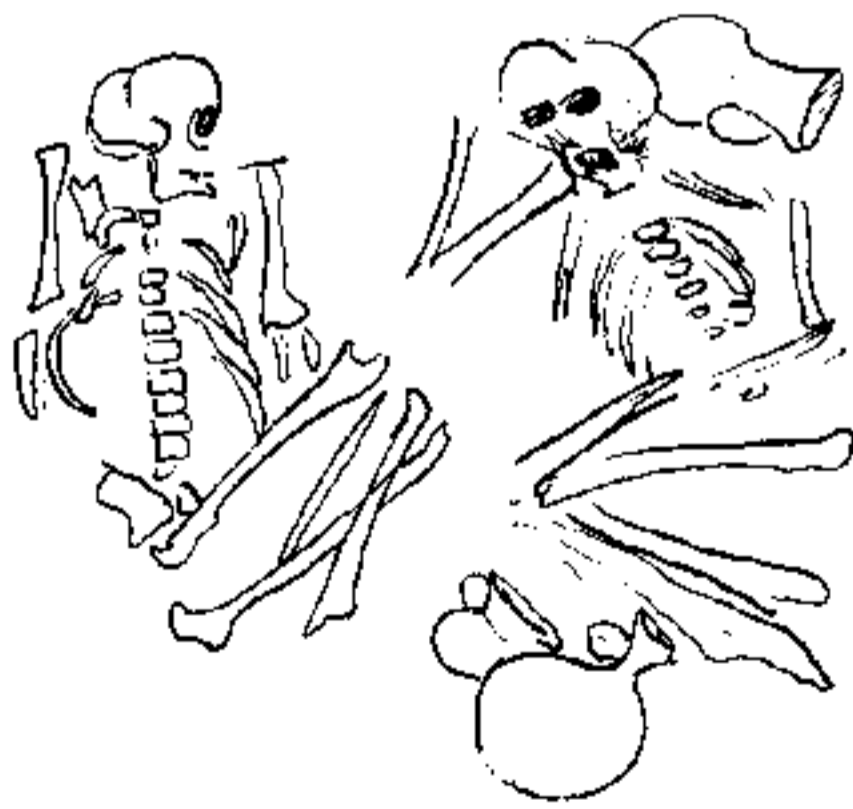
و نواحی سبز و خرمی که مساعد برای نگهداری احشام و اغنام بوده در اولین هزاره قبل از میلاد، که زمان برخوردها و ستیزه اقوام در ایران و خاورمیانه است، مأمّن و پناهگاه بسیار مناسبی برای زندگی بوده است.

تحقیقات باستان‌شناسی و نژادشناسی

سفالهای قیطره بدست آمده است. خورویین از لحاظ جغرافیائی در دامنه رشته کوه‌های البرز و در سمت راست رودخانه کرج واقع شده و دهکده خوش آب و هوائی است که به طالقان و الموت و منجیل منتهی میگردد.

دره‌های پر آب رشته کوه‌های البرز

۵ - نمایشی از شکل و هیئت استقرار اموات باستانی در این محل



اولین هزاره قبل از میلاد یعنی تقریباً سه هزار سال پیش در قیطره و دروس و چیدر مستقر شده و بزندی پرداخته‌اند.

آثار تمدن این اقوام که با سفال خاکستری - سیاه مشخص میباشد قبلاً در «دروس» و «چیدر» و «چندار» و «خورویین» در اطراف تهران بدست آمده است.

در سال ۱۳۲۱ در سمت شمال شرقی باغ مسکونی آقای مهدیقلی هدایت (حاج مخبر السلطنه) در دروس ظروف سیاه و خاکستری که دنباله گورستانهای باستانی قیطره میباشد بدست آمد که اینک در موزه ایران باستان نگهداری میشود.

در «چیدر» و «پشند» نیز تعدادی ظروف سیاه و خاکستری شبیه ظروف قیطره قبلاً پیدا شده است. از حفاریات و گمانه - زنیهای «گنج تپه» خورویین و «چندار» در ۸۰ کیلومتری غرب تهران (بین کرج و قزوین) که در شهریور ماه ۱۳۲۹ وسیله آقای مهندس علی حاکمی و سپس لوئی واندنبرگ باستان‌شناس بلژیکی انجام گردید، سفالینه‌های زیادی از همین نوع

خط سیر اقوام هندوایرانی را از کرانه‌های شرقی و غربی دریای شمال تعیین مینماید. احتمالاً اقوام مشخص بسفال سیاه خاکستری تیره‌ای از همین اقوام میباشند که در اواخر هزاره دوم سراسر دامنه‌های جنوبی البرز و دره‌های پر آب رشته کوه‌های زاگرس را درنوردیده و مسکون شده‌اند. آثار این تمدن که اینک در قیطریه و قبلاً در نقاط مذکور در فوق کشف گردیده نه تنها در حوزه تهران و ری گسترده شده بلکه در تپه حصار دامغان، کوهپایه‌های گیلان، مازندران، طالش، تپه حسنلوی آذربایجان، گوی تپه رضائیه، تپه گیان و بطور پراکنده در لرستان بدست آمده و در تمام نواحی مذکور آثار این تمدن بخصوص در صنایع سفال-سازي در همین هزاره بایکدیگر قابل مقایسه بوده و نمودار تمدن و صنعت واحدی از يك اصل و ریشه میباشند.

گیرشمن که کاوشهای تپه سیلک کاشان و هم تپه گیان نهادند راطی سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۱ میلادی انجام داده است راجع باقوام مهاجر که مشخص بسفال سیاه خاکستری میباشند و در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد در ایران ظاهر شده‌اند اینطور اظهار عقیده میکند:

«جریاناتی از سوی مشرق بوجود آمد و ظروف سیاه خاکستری دفعتاً در «سیلک» و «گیان» پدید آمد که قبلاً در آنجا دیده نشده بود. این تمدن در سیلک بزور وارد شد و در مقبره الف سیلک عملاً چیزی جز ظروف خاکستری و سیاه مورد استعمال نبوده است و در گیان نیز کم و بیش این نوع ظروف وارد شده ولی بقایای عهد قبلی نیز غلبه دارد.»<sup>۱</sup>

گیرشمن میگوید: «فرضیه مبنی بر اینکه ظروف مورد بحث همراه با قبایلی که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شده و بایران آمده بودند وارد گردیده، فرضیه ایست قابل قبول که علت

ویرانی تپه حصار دامغان را توضیح میدهد. گیرشمن «خوروین» را خط رابط این تمدن خارجی و عناصر تمدن مقبره الف و ب «سیلک» میداند و قائل به يك طبقه بندی منطقی بترتیب زیر شده است:

۱- در حدود قرن دوازدهم ق. م قبایل اطراف بر اثر فشار خارجی شروع بحرکت بسوی مغرب و جنوب غربی کردند. اینها اقوام مقبره الف در «سیلک» بودند.

۲- در خوروین اختلاطی بین تمدن الف «سیلک» و فرهنگی که فشار آن موجب ایجاد حرکت مذکور شده صورت گرفت.

۳- مقبره ب سیلک تعبیر مادی نیروئی جدید بود که علت همه جنبشهای دامنه‌داری که در نجد ایران در آخر هزاره دوم صورت گرفته میباشد.

حال در قیطریه عناصر و عوامل «سیلک» مقبره الف و ب. «گیان» طبقه اول، حسنلوی، «گوی تپه» ب و خوروین مجموعاً وجود دارد و میتوان گفت که قیطریه نیز يك شاخه و خط اصلی از تمدن سفال خاکستری سیاه میباشد.

#### دفن اموات در قیطریه

دفن اموات در قیطریه تابع هیچگونه نظمی نیست. با کثرت مردگان که در ۱۴ ترانسه و بیش از ۵۰ مقبره از زیر خاک بیرون آمده و دسته‌ای را بپهلوی چپ و دسته‌ای را بپهلوی راست خوابانیده‌اند چنانچه بخواهیم در کیفیت استقرار مردگان باستانی که بخواب ابد رفته‌اند فرضی را پیش آوریم همان فرضیه قدیمی دفن در جهت خورشید قابل قبول میباشد. هرودت نیز در مورد اقوام ایرانی این دوره قائل به پرستش خورشید و عناصر است.

مدارکی که در اثبات نظریه هرودت میتوان یافت نقوش پیش از تاریخ ظروف باستانی است که در نقاط مختلف کشور بدست

آمده است. نقش خورشید که امروزه آنرا گردونه خورشید (سواتیکا) مینامند در روی پارهای از ظروف باستانی جنوب و غرب ایران بدست آمده و بیشتر باستان شناسان را عقیده بر اینست که نقش اندازی بر روی ظروف علاوه بر جنبه‌های تزئینی گویای حرف و سخنی از جانب سازندگان آن نیز بوده است. از جمله دکترا کنتنو نقشهای مثلثی را نشانه کوهها، دو خط موازی مواج را نشانه آب و نقشهای شطرنجی را نشان زمین زراعتی و از این قبیل میداند.

در روی ظروف قیطریه، نقش خورشید بصورت چهار دایره موازی و تودرتو نشان داده شده است. نگارنده در آذربایجان، در قبور پارسی نقش خورشید را بصورت صلیب شکسته مشاهده نموده است. در جنوب ایران خورشید با همین هیئت نشان داده شده است. در حفاریات رستم آباد گیلان در تابستان سال ۴۷ نیز نقش خورشید بصورت صلیب شکسته از طلا بر روی گردن بند وسیله آقای مهندس علی حاکمی کشف گردیده است.

بنابراین جهات متنوعی که در قبور قیطریه وجود دارد شاید بی ارتباط با حرکت وضعی خورشید نباشد و با این فرض ساعتی از روز را که اموات در قیطریه بخاک سپرده شده‌اند میتوان یافت.

گورستان باستانی قیطریه دارای وسعت زیادی است و این امر نشانه يك دوره زندگی طولانی و حیات مادی در این محل بوده است و چون عموماً مقابر در ادوار قبل از تاریخ بجهت قرب و همجواری میت با خانواده نزدیک مساکن بوده است، محتمل است که مساکن را بایستی در حول و حوش همین مقابر یافت و اکنون کوششهایی نیز از طرف گروه حفاری در جهت یافتن مساکن این مردگان میشود.

در حال حاضر قیطریه و نقاط همجوار



۶- چندین تراشه حفاری در تپه باستانی قیطره  
 6 - Quelques tranchées des fouilles à Qeythariéh.

بوده‌اند، بیشتر نقاطی را برای سکونت و گورستان انتخاب می‌نمودند که در جوار قلل و جبال پر برف باشد و برای قلل پر برف و شیخهای برافراشته جنبه‌های الوهیت قائل بودند و به نمونه از باب انواع این قلل را مورد پرستش و ستایش قرار می‌دادند.

#### مقایسه چند گور باستانی در قیطره و خوروین

اینک چند مقبره در قیطره و خوروین را مورد بررسی قرار داده در مقام مقایسه

آن بجهت آب و هوای خوشی که دارد محل زندگی مناسبی است. چشمه و قنات آب قیطره که احتمالاً از قدیم در این ناحیه جریان داشته مرکزی برای زندگی بوده است. علاوه بر وجود آب و هوای مناسب و زمین زراعتی و مرتفع، وجود پناهگاههای کوهستانی، که از نظر سوق-الجیشی حائز اهمیت میباشد عاملی در استقرار اقوام ماقبل تاریخ در این ناحیه بوده است و چنانچه در نظر آوریم که مردمان باستانی به عوامل مذهبی طبیعی نیز پای بند

میگذاریم :

ترانسه شماره ۶

اسکلت شماره ۱۶ قیظریه

این مقبره در عمق ۶۰ سانتیمتر از سطح زمین کنده شده و  $۱/۳۰ \times ۰/۳۵$  متر طول و عرض دارد و هیچگونه چینه‌ای ندارد و در خاک کنده شده است. دست و پای میت جمع شده و تقریباً بحالت جنین میباشد. دست راست بزیر سر قرار داده شده و صورت رو بخورشید صیقلگاهی است. در ناحیه چپ جمجمه، ظرف سفالینی بشکل قوری، با لوله بلند و در طرف راست ظرف دسته‌داری در یک طشتک قرار گرفته و در ناحیه

پای مرده از زانو پائین طشتک بزرگ دیگری که حاوی جام سفالین کوچکی است مشاهده شده است.

ترانسه شماره ۵

اسکلت شماره ۸ قیظریه

مقبره در عمق ۷۰ سانتیمتر از سطح زمین در خاک کنده شده است و  $۱/۲۰ \times ۰/۵۰$  متر طول و عرض دارد. اسکلت پهلوی راست قرار گرفته و بحالت خمیده و دست و پای جمع شده تقریباً بشکل جنین است و دست راست زیر سر قرار دارد. در هیچ دست یک حلقه برنزی و در روی جمجمه یک سنجاق زینتی از برنز که مربوط بسربند

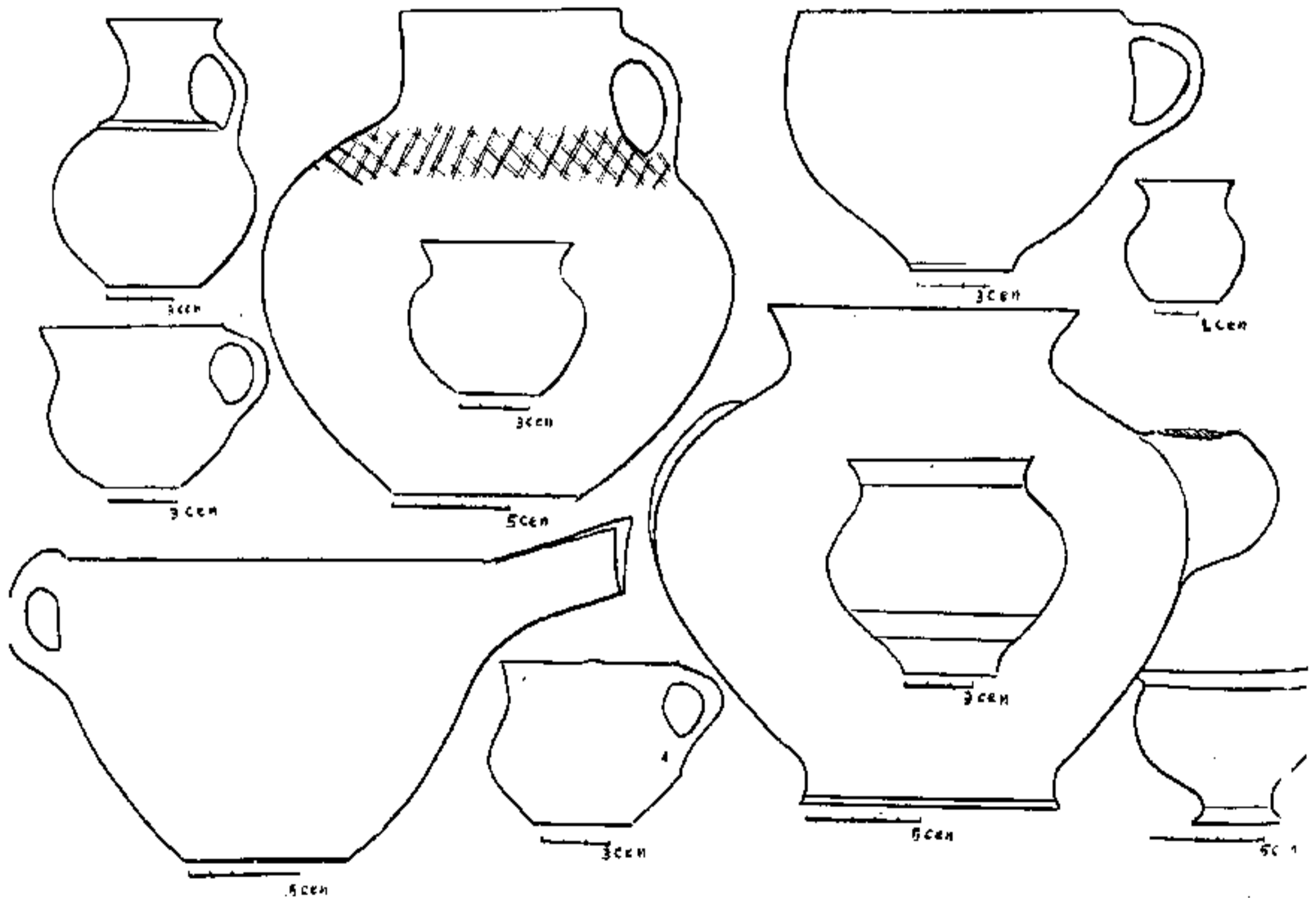
بوده مشاهده شده و شش ظرف سفالین در طرفین اسکلت قرار داده شده است.

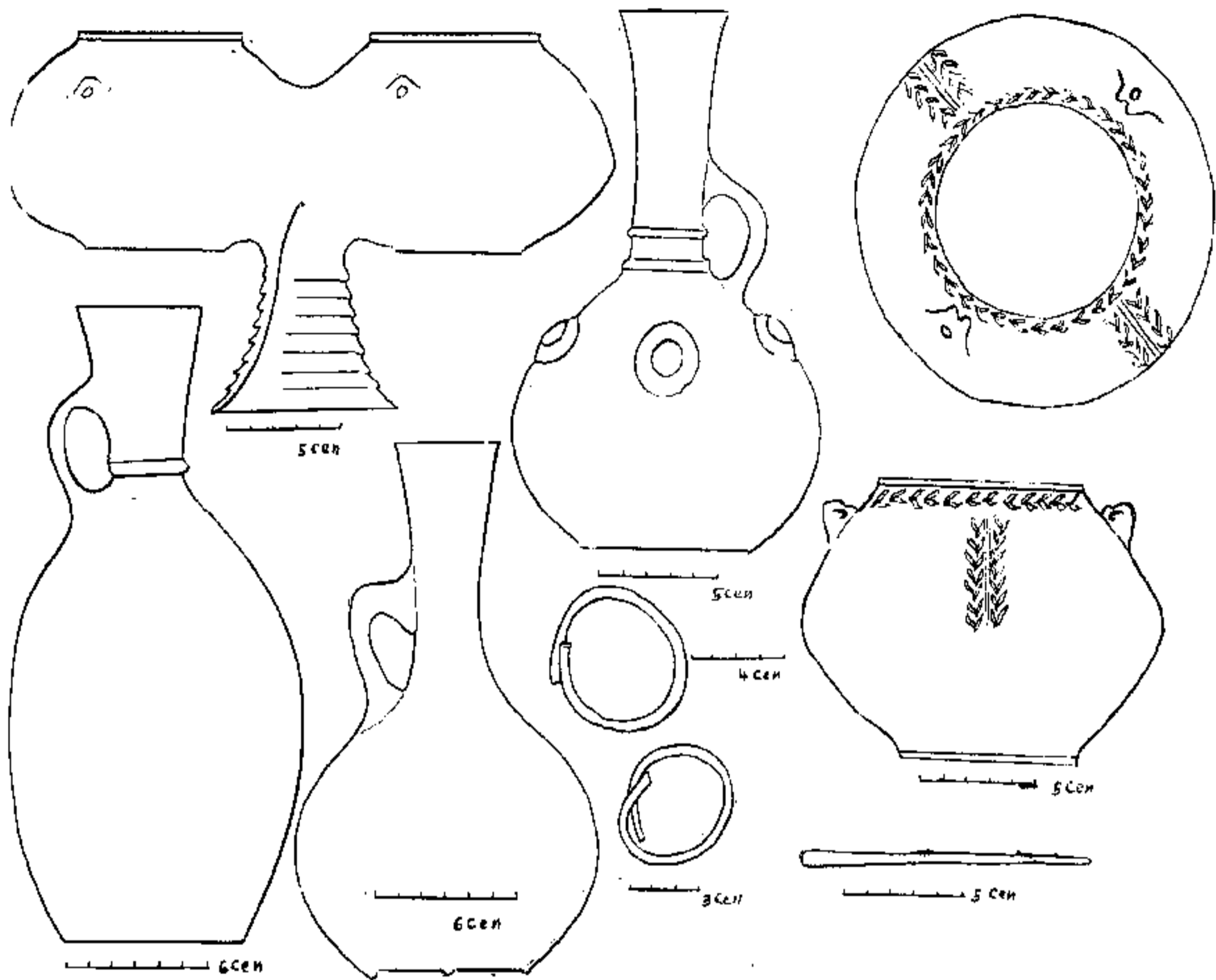
ترانسه شماره ۴ -

اسکلت شماره ۵ قیظریه

مقبره  $۱/۳۰ \times ۰/۵$  متر طول و عرض دارد و اسکلت پهلوی چپ قرار داده شده و خمیده و در جهت شرقی و غربی مستقر شده است. دو سر نیزه کوتاه از برنز نزدیک دست راست و یک دستبند برنزی در دست چپ و ده ظرف سفالین در جوار میت بوده است. زیباترین ظرف یک عدد قوری با لوله بلند است که نقش خورشید بصورت دواپر موازی و تودرتو بر بدنه آن نقش

۲ - طرح از ظروف سفالین قیظریه





۸ - طرح از ظروف سفالین و برنزهای قیطره

8 - Esquisses des vases en céramique et des objets en bronze découverts à Qeythariéh.

بسیاه و ظرف نوک‌دار سفالین بهمان رنگ،  
دوفنجان سفالین خاکستری و درپائین‌بای  
جسد یک طشتک بزرگ سفالین قرار  
گرفته بود.

طشتک‌ها و قوریها و تنگها و ظروف  
سه پایه‌ایکه در گورستان باستانی «خوروین»  
قبلاً بدست آمده از نظر شکل و رنگ  
و کیفیت استقرارشان در گور کاملاً قابل  
مقایسه با گورستان باستانی ایتربه میباشد.

برنزی وجود داشت.

ترانسه شماره ۳

قبر شماره ۹ «خوروین»

مقبره بمساحت ۱/۵۰ متر محتوی

اسکلت جسدی بود که نزدیک سرش دو  
کوزه سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه  
ویک کوزه سفالین بزرگ با نوک پهن  
بهمان رنگ و یک طشتک بزرگ با دهانه  
گشاد از جنس سفال و رنگ خاکستری مایل

شده است. این قوری را نزدیک دهان

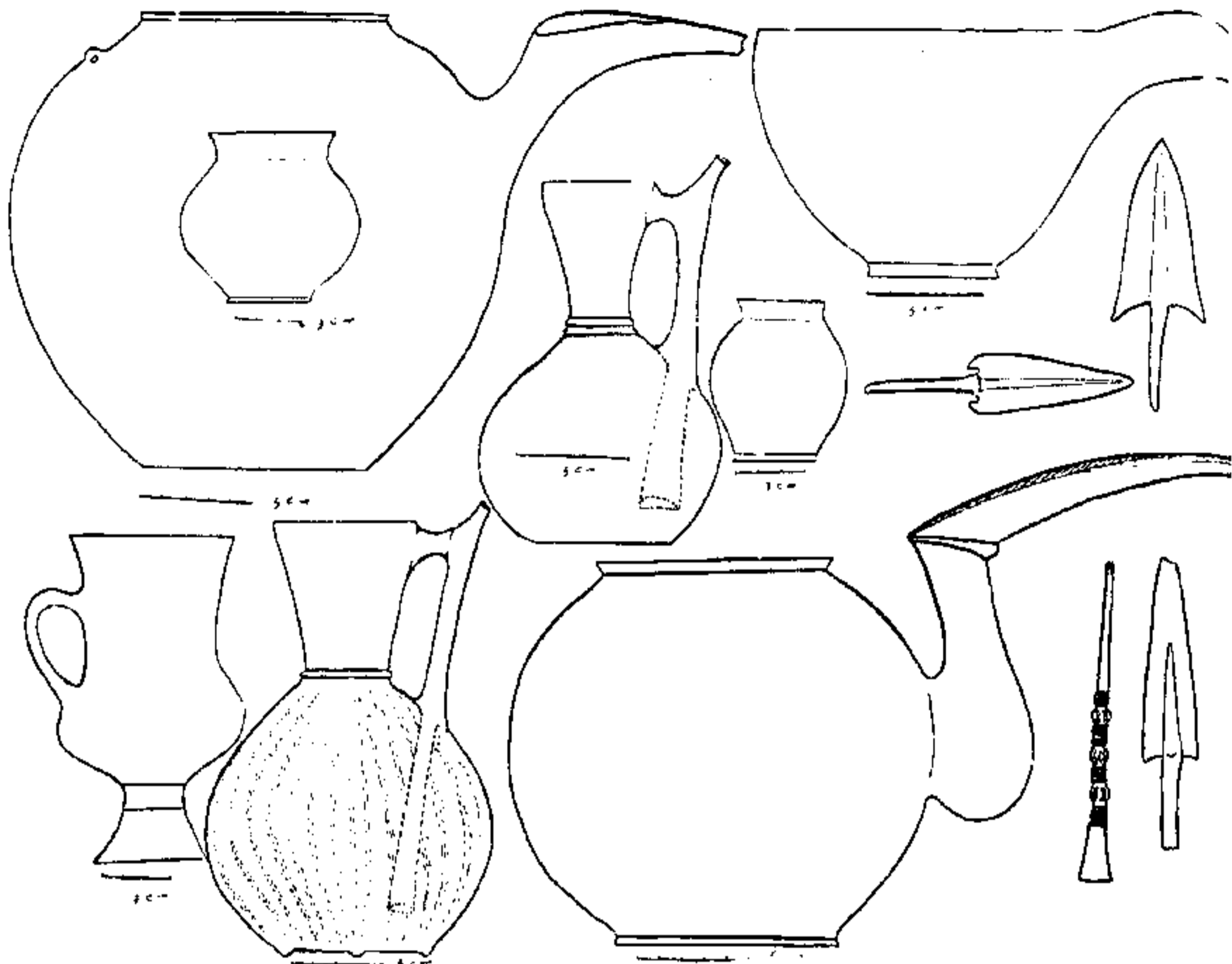
میت قرار داده بودند.

ترانسه شماره ۴

قبر شماره ۵ خوروین

مقبره بمساحت یکمتر محتوی اسکلت

جسدی بود که مقابل سرش یک ظرف  
لوله‌دار سفالین برنگ خاکستری مایل  
بسیاه، یک فنجان و یک کوزه سفالین  
بهمان رنگ و درمیچ دست جسد یک دستبند



۹ - طرح از ظروف سفالین و تیغه‌ها و سنجاقهای برنزی قیطره

9 - Esquisses des vases en céramique, des lames et des broches en bronze mis au jour à Qeythariéh.

اقامه دلیل و اندنبرگ قرار گرفته ، آثار پوسیدگی که از تاروپود منسوخ بوجود آمده و یک لایه اکسیده نازکی را برگردا- گرد جسد در قیطره آشکارا میتوان دید. همچنین در قیطره کارد و سر نیزه را نزدیک دست اموات و زوائد استخوانی را که بقایای غذای مردگان است ، در ظروف جوار مردگان نهاده‌اند و از همین آثار میتوان نوع حیوان را که گاو ، گوسفند ، بز و غیره است تعیین نمود .

جسد تعداد زیادی ظروف تشریفاتی مخصوص مشاهده میشد که میبایستی محتوی غذا و مایعات آشامیدنی بوده باشد . مخصوصاً تکه‌های استخوان حیوانی و چاقوهای برنزی که در این قبور همراه با ظروف مزبور دیده شد نشانه نهادن قطعات گوشت جهت تغذیه اموات میباشد . در قبور قیطره نیز اموات را بالباس دفن کرده‌اند . علاوه بردانه‌های گردن بند و سنجاق سربند و سایر تزئینات که مورد

و اندنبرگ در مورد قبور «خوروین» مینویسد : « جهت وضع اموات در قبور متفاوت بود و قرار و قانونی در این مورد مراعات نشده است . جسد اموات را عموماً بپهلوی راست و گاه بجانب چپ با پاهای جمع شده خوابانیده بودند . اموات را با لباس بخاک سپرده بودند و نشانه این سنت از یافتن سنجاق و گردن بندهائی که در قبور زنان یا خنجر و پیکانی که در قبور مردان پیدا میشد بر ما معلوم میگردد . در کنار

۳ - حفريات خوروين گزارشهای باستانشناسی مجلد چهارم ص ۳۱۱ و ۳۱۲ .



۱۰ - چندین نمونه از ظروف سفالین عکسوفه از گورستان باستانی قیطره

10 - Quelques objets en céramique mis au jour dans l'antique cimetière de Qeythariéh.

ظروف سفالین

بیشتر اشیاء، حواری مردگان را در قیطره ظروف سفالین تشکیل می‌دهند. اکثر ظروف، با چرخ سفالگری ساخته شده و دارای خمیری نرم و خوب پخته شده‌اند. با این حال تفننهائی بوسیله دست در بعضی از ظروف بعمل آمده است. رنگ سفالها خاکستری و خاکستری مایل به سیاه بوده و بندرت در بین این ظروف رنگ قرمز سوخته از نوع ظروف «کالاردست» مازندران و ظروف زرد رنگ قبرستان ب «سینک» دیده می‌شود. پاره‌ای از ظروف دارای نقش داغدار و مهره کشیده مشحون از زیگراکها و خطوط موازی در حاشیه گردن می‌باشند. و ظروفی نیز با بدنه کروی وجود دارند که دارای نقش گمانچنای می‌باشند. دو ظرف به نقش کنده زیتونی شکل مزین بوده و چندین ظرف با نقش خطوط برآمده و دگمه‌های برجسته زینت شده‌اند. دو پیاله سفالین نیز با نوارهای برجسته در بدنه یافت شده‌اند که بر دهانه یکی مجسمه بز کوهی بادشاخ و بر دیگری مجسمه عقاب کار شده است. ظروف سفالین در گورستان قیطره

را قوریها بالوله بلند بشکل منقار لك لك، تنگها با بدنه کروی و پایه شیپوری شکل، طستت‌ها بیات (لاوك) و طشتکهای سدپایه، گدماها با دهانه فراخ و دسته، فنجانها با دسته، ظروف زنبیلی شکل، ظروف دوقلو، ظروف حقه‌ای شکل و همچنین سرمه‌دانه‌های سدپایه بسیار کوچک نظیر قبرستان الف سینک تشکیل می‌دهند.

اشیاء فلزی و زینت آلات

اشیاء فلزی در گورستان قیطره عموماً از برنز است که شامل دستبندها، دانه‌های برتری گردن‌بند، تیغه‌های کارد و سر نیزه و بیکان، آئینه برتری و دگمه‌های تزئینی لباس و سر بند و سنجاق‌های زینتی مربوط بسربند و سوزن و غیره می‌باشند.

مقایسه ظروف سفالین قیطره

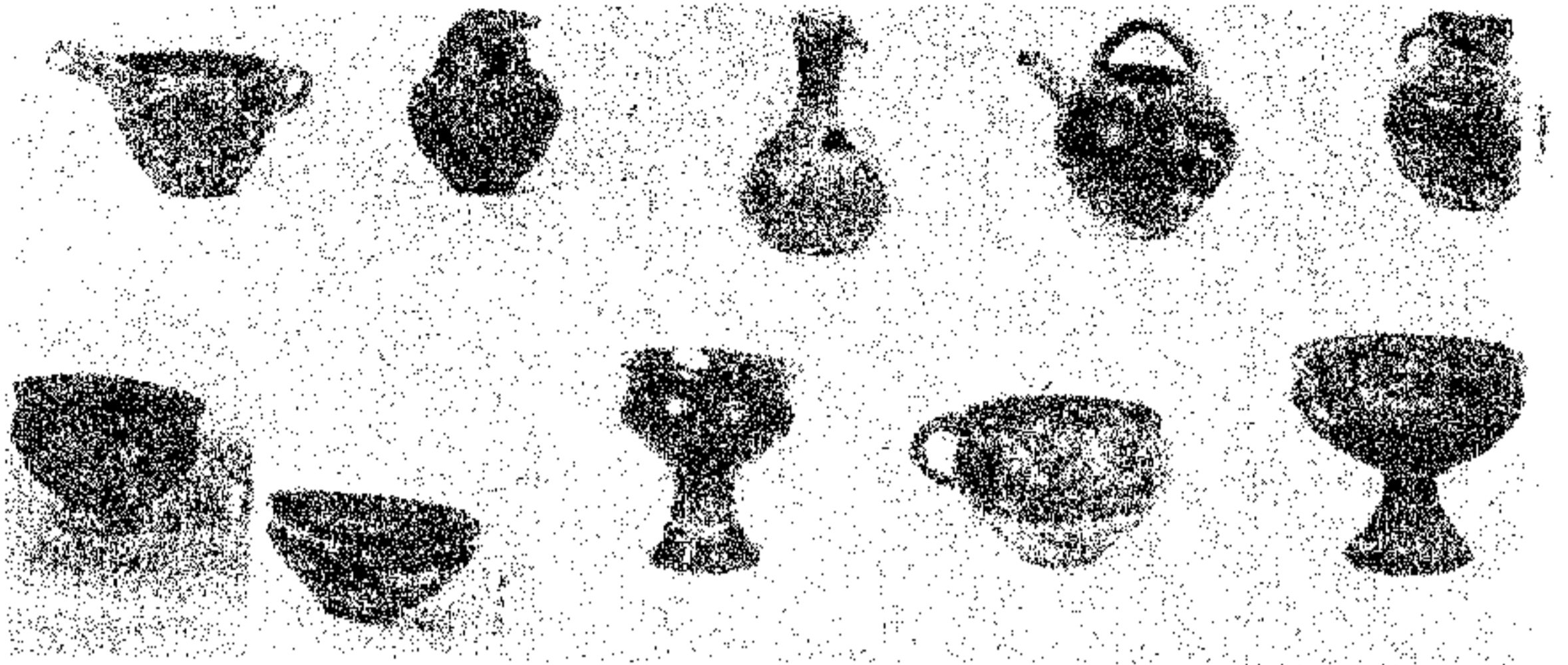
با سایر نقاط باستانی

قوریهای لوله‌دار قیطره بشکل منقار لك لك با همین نوع ظروف در قبرستان ب «سینک» کاشان، خوروین، گیلان،

حسنلو و قابل مقایسه می‌باشند (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ق.م). آبخوریهای دسته‌دار و پایه‌دار قیطره با همین نوع ظروف در طبقه اول نیه‌گیان‌نهاد و قبرستان الف سینک کاشان تشابه کاملی دارند (۱۲۰۰ تا ۸۰۰ ق.م). شباهت بسیار زیادی بین فنجانهای سفالی سیاه و خاکستری با نقش داغدار قیطره با همین نوع ظروف در نیه حصار دامغان ملاحظه می‌شود و نیز سفالینه‌های سیاه خاکستری و سه پایه قیطره کاملاً با سفالینه‌های سیاه و خاکستری و سه پایه‌ها و فنجانهای طلش قابل مقایسه می‌باشند و نگارنده در سال ۱۳۴۵ طی بررسیهای باستانی آذربایجان شرقی گمانه‌های آزمایشی زیادی در قبور هزاره اول نقاط طلش ایران احداث نموده است. در قبور دوره چهارم حسنلوی آذربایجان، قوریهای با دسته زنبیلی و همینطور قوریهای با لوله بلند و کاسه‌ها و پیاله‌های کشف گردیده که با همین نوع ظروف در قیطره قابل مقایسه می‌باشند.

در پایان این مقاله بایستی اضافه کرد که در دزوس، چنار، پشند، چیندر و ظروفی که قابل مقایسه با ظروف قیطره





۱۰ - چند نمونه از ظروف سفالین مکتوفه از گورستان باستانی قیطره

10 - Quelques objets en céramique mis au jour dans l'antique cimetière de Qeythariéh.

اسمیت ، طی حفاری تپه چشمه علی نزدیک ری ، آثار این تمدن را بدست آورد و سپس بورتین راون در «قره تپه» شهریار و پس از نامبرده مهندس علی حاکمی در تپه موشه لان اسماعیل آباد و ساوجبلاغ آثار دیگری از این تمدن ، که دارای منشأ واحدی میباشد و به تمدن «سفال قرمز رنگ» معروف است ، بدست آوردند (آثار این تمدن در موزه ایران باستان در معرض نمایش عموم قرار دارد). سفال این دوره بسیار خوب پخته شده و از قرمز سوخته تا برنگ قرمز باز و شنگرفی بوده و بانواع نقوش هندسی و جانوری و حتی نقوش استیلیزه انسان درآمده اند. دامنه این تمدن بسیار وسیع بوده است چنانچه پس از جان گرفتن در چشمه علی ری نفوذ خود را در طبقه دوم سیلک کاشان وارد نموده و در تپه شهریار و موشه لان اسماعیل آباد و شمال و شمال شرقی ایران پیشرفت کرده و تا تپه آنوترکستان رسیده است .

وجود پاره سفالهایی از این تمدن در قیطره دال بر وجود آثار تمدن قدیم (سفال قرمز رنگ) در این ناحیه میباشد . قدمت این تمدن به شش هزار سال پیش میرسد

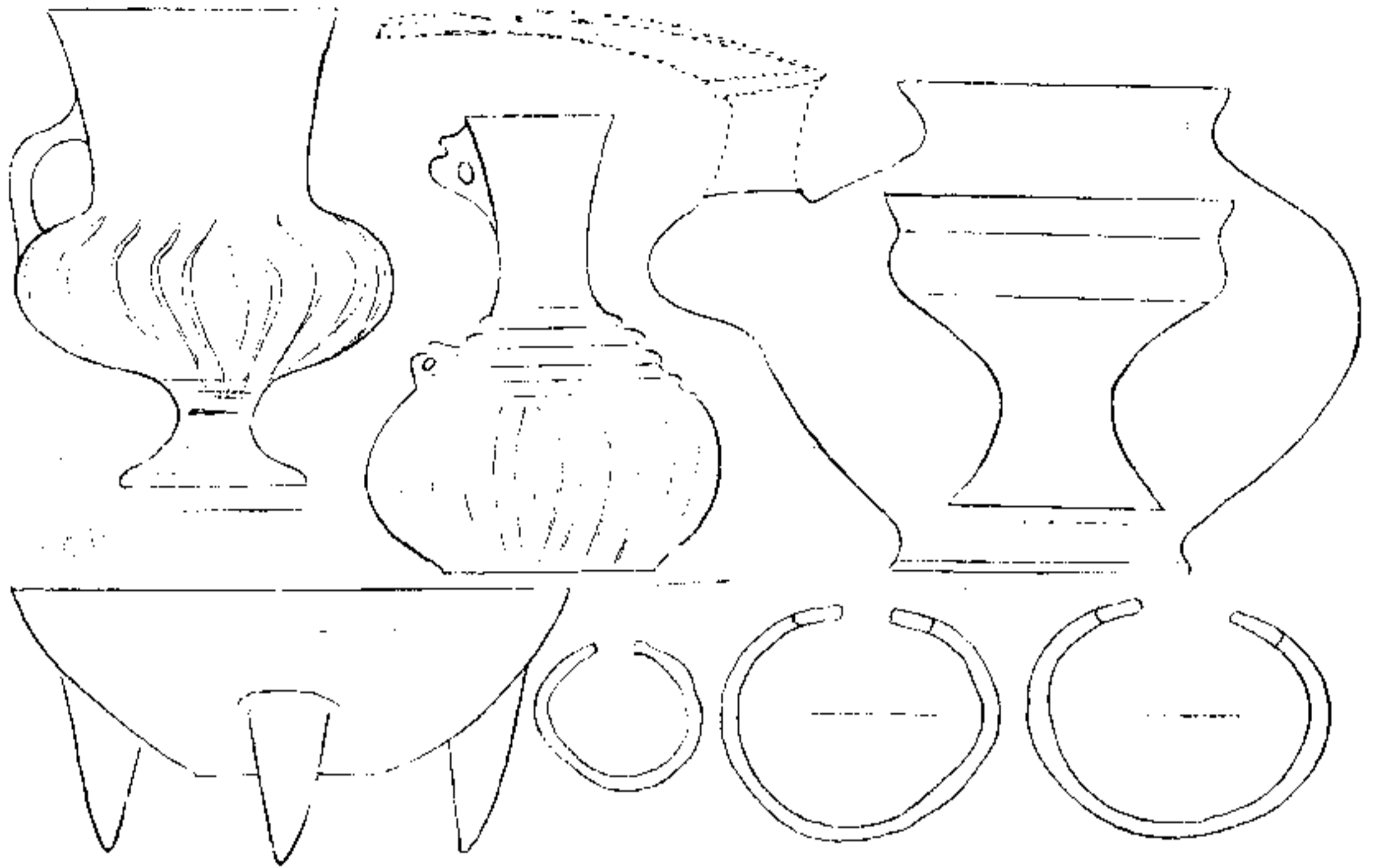
ست قبلاً بدست آمده و این مقایسه ها نمودار آنستکه اقوام مستقر در قیطره صاحبان تمدنی بودند که از اواسط هزاره دوم تا اوائل هزاره اول قبل از میلاد در در کوه های پهنه ها و دره های خوش آب و هوای رشته البرز و سواحل جنوبی و غربی دریای شمال و همینطور در پاره ای از نقاط و دره های رشته زاگرس پراکنده بوده است و مشخصات این تمدن که به سفال خاکستری سیاه نام برده شد کاملاً از آثار قبلی این نقاط متمایز است .

آثار پراکنده تمدن چشمه علی در قیطره

ضمن بررسی و کاوش در قبور باستانی قیطره تکه سفالهایی که مربوط بسفال قرمز رنگ منقوش چشمه علی ، ری و قره تپه شهریار و تپه موشه لان (ساوجبلاغ) میباشد بطور پراکنده یافت شده است . این نوع سفالها که دارای خمیره ای قرمز رنگ میباشد بانواع نقوش هندسی و جانوری (قلم سیاه) مزین گردیده اند.

نخستین بار در سال ۱۹۳۵ هیأت انستیتوی شرق شناسی شیکاگو بسرپرستی اریک -





۱۱ ۱۱

۱۲ ۱۲

و تقریباً سه هزار سال قدیمتر از سفالینه‌های خاکستری سیاه قبطریه است. با ادامه حفريات قبطریه ممکن است به آثار بیشتری از تمدن سفال قرمز رنگ با تمدن چشمه‌علی نیز دست یافت.

همکارانی که در برنامه این حفاری شرکت داشتند عبارتند از آقایان: ذبیح‌الله رحمتیان، موسی درویش‌رو حانی، محمود آرام و عنایت امیرلو.

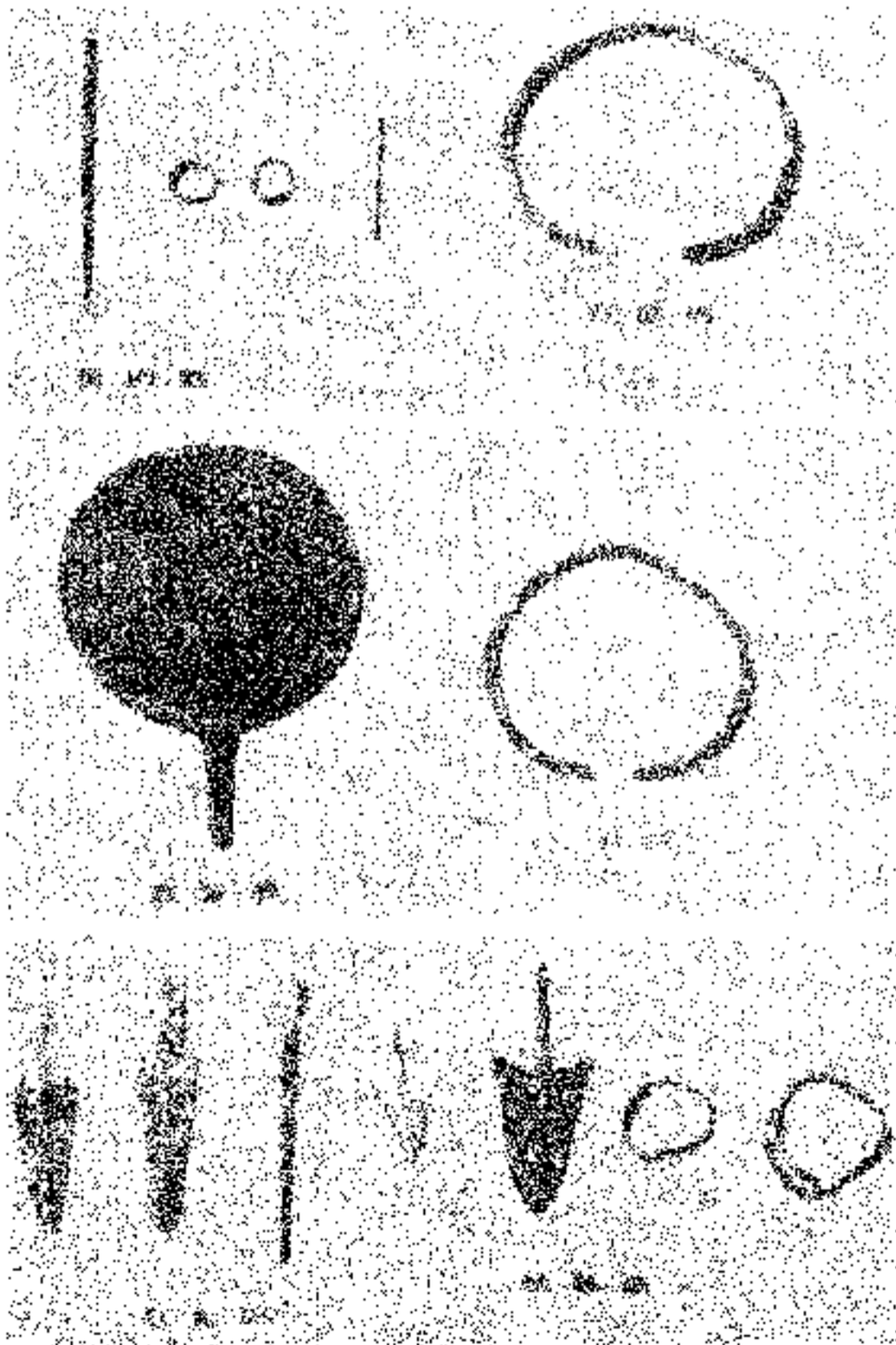
۱۱ - طرح از ظروف سفالین و حلقه‌های برنزی قبطریه

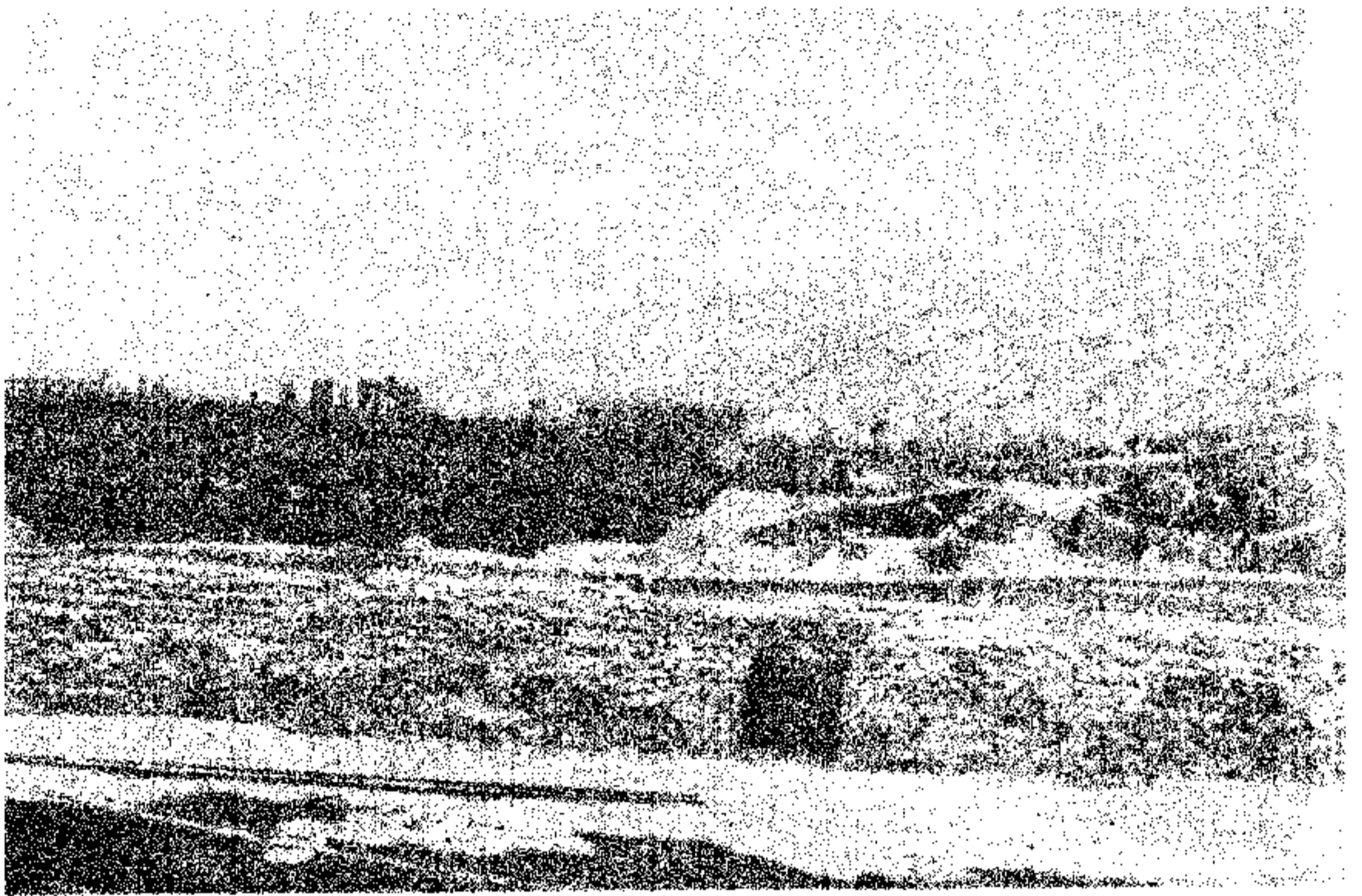
۱۲ - چند نمونه از اشیاء برنزی مشکوفه از گورهای باستانی قبطریه

11 - Esquisse des récipients en céramique et des anneaux en bronze découverts à Qeythariéh.

12 - Quelques objets en bronze mis au jour à Qeythariéh

۱۳





۱ - نمای قسمتی از سطح داخلی حصار شهر که ضمن عملیات کاوش ظاهر شده است

1 - Vue d'une partie de la surface intérieure du rempart de la ville.

# بیشاپور، شهر بزرگ ساسانی

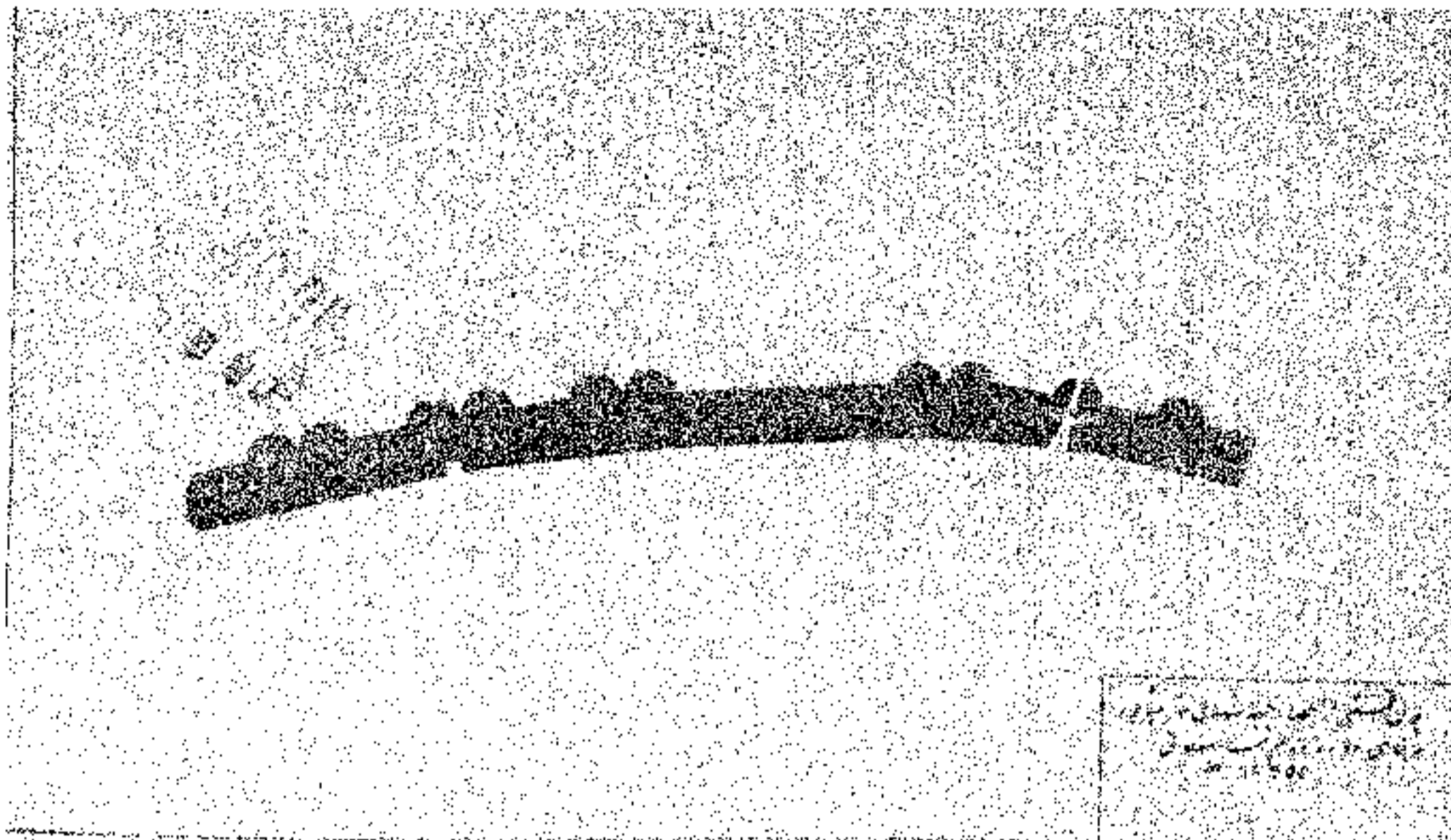
نوشته : علی اکبر سرفراز

برو الرین امپراطور روم بوده ، یکی از قدیمترین نقش برجسته‌های ساسانی در این تنگ می باشد و با توجه باینکه والریانوس امپراطور روم در سال ۲۶۰ میلادی مغلوب شاپور گردیده ، بنظر میرسد شهر بیشاپور در این زمان در حال تأسیس بوده و پس از غلبه شاپور نقوش بیروزی و دیگر مجالس مربوطه در این مکان نقش شده است و سایر نقش برجسته‌های مشابه ، که در آنها غلبه شاپور بر قیصر روم نشان داده شده و در نقاط پراکنده اقلیم پارس مشاهده

۱ - ویرانه‌های این شهر باستانی در فاصله ۲۵ کیلومتری غرب کازرون و در مسیر جاده سیراز به اهواز واقع شده است .

شهر تاریخی شاپور<sup>۱</sup> معروف به بیشاپور طبق سنگ نبشته‌ای بدو خط پهلوی اشکانی و ساسانی که بر روی یکی از دو ستون محلی موسوم به جایگاه نذورات در بیشاپور نقر شده است ، در بیست و پنجمین سال سلطنت شاپور اول یعنی در سال ۲۶۶ میلادی ساخته شده است .

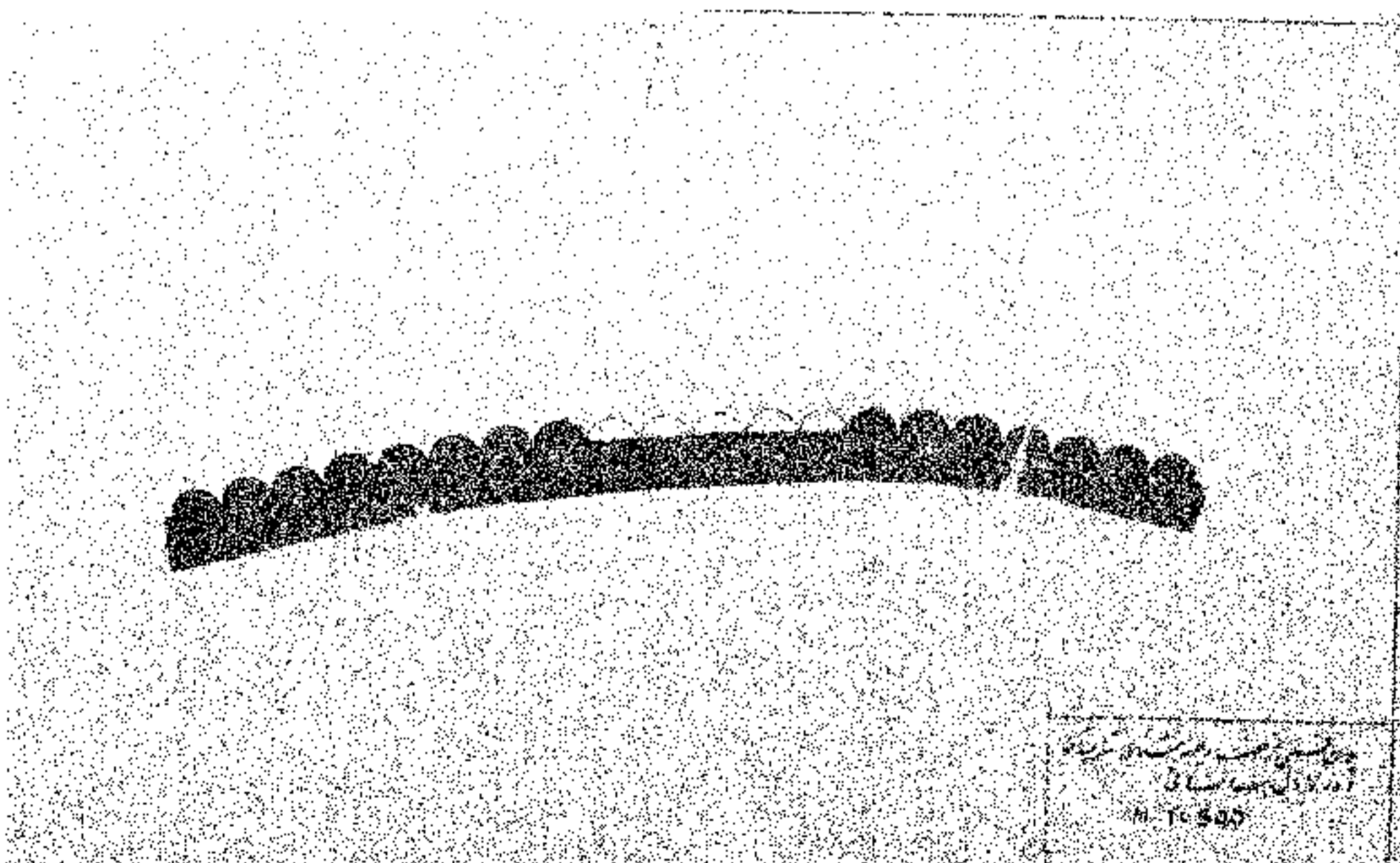
چنین استنباط میشود که تاریخ مذکور باید متعلق به زمان اتمام ساختمان شهر بیشاپور باشد ، زیرا نقش برجسته‌های متعددی که از این پادشاه در تنگ چوگان واقع در جبهه شمالی این شهر در سینه کوه حک شده است حاکی از بیروزی شاپور



2 - Plan d'une partie des remparts du front Nord de la ville de Bichapour, pendant la première période sassanide.

میشود، پس از نقش برجسته‌های بیشاپور و یا لااقل همزمان با آنها نقش گردیده است. و بنا بر این بنظر میرسد که شهر یاستانی بیشاپور بین سالهای ۲۴۱ و ۲۷۳ میلادی، هنگام پادشاهی شاپور اول، جهت پایتختی انتخاب و ساخته شده است. این شهر چه از لحاظ موقعیت خاص طبیعی و شرایط جغرافیائی و چه از نقطه نظر وجود بناهای عظیم سلطنتی و معابد متعدد و ایوانهای مزین بموزائیک و خیابانهای وسیع و طولی، که نشان دهنده موقعیت ممتاز آن بوده است، بر سایر شهرهای همزمان خود برتری داشته است.

3 - Plan d'une partie des remparts du front Nord de la ville de Bichapour, pendant la 2de période sassanide.

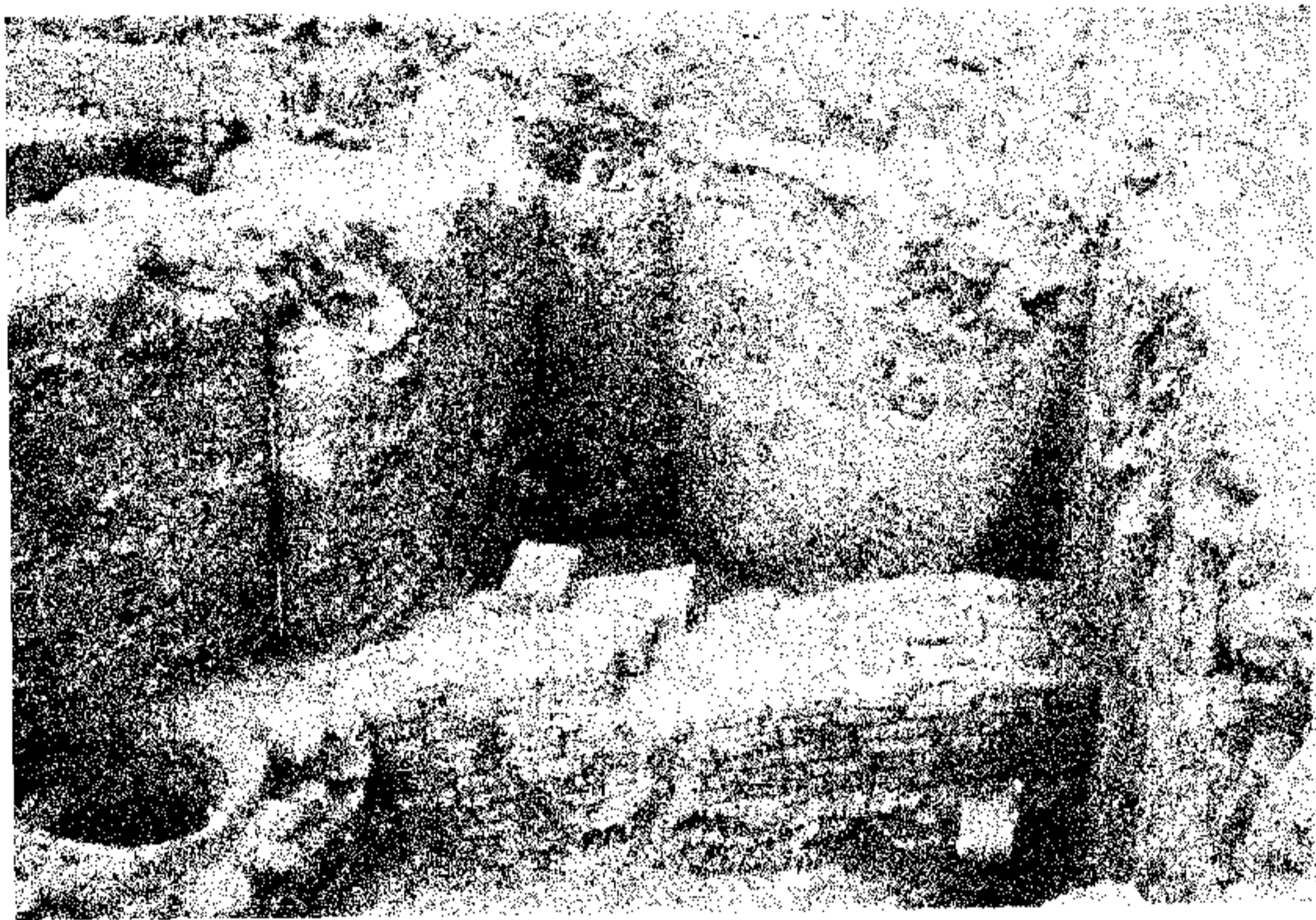


## آغاز کاوش و تحقیقات هیأت علمی حفاری بیشاپور

هیأت باستان‌شناسی اعزامی به بیشاپور، با توجه با اهمیت تاریخی بزرگترین شهر شاپور اول شاهنشاه ساسانی، عملیات کاوش خود را طبق برنامه تنظیمی از حصار جبهه شمالی این شهر آغاز نمود تا پس از روشن شدن وضعیت حصار شهر و دستیابی بسطح طبیعی آن در زمان ساسانی، بتدریج دنباله عملیات خود را بداخل شهر ادامه دهد و لذا پس از سه ماه

هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در فاصله سالهای ۱۳۱۹-۱۳۱۴ شمسی، یعنی طی پنج فصل، در این مکان اقدام به کاوش نموده و ضمن این عملیات بنای رفیع و چهارگوشی، که با سنگهای حجاری شده و بدون ملاط بر روی یکدیگر نصب شده و اطراف آنرا دالانی احاطه نموده، از زیر خاک بیرون آورد که بدون شك باید آنرا یکی از معابد زمان ساسانی دانست.

از جمله کشفیات هیأت مزبور میتوان کساح بی نظیر و اختصاصی شاپور، جایگاه ندورات و یک بنای مذهبی را نام برد. متأسفانه دنباله تحقیقات علمی آنان ادامه نیافت و پس از

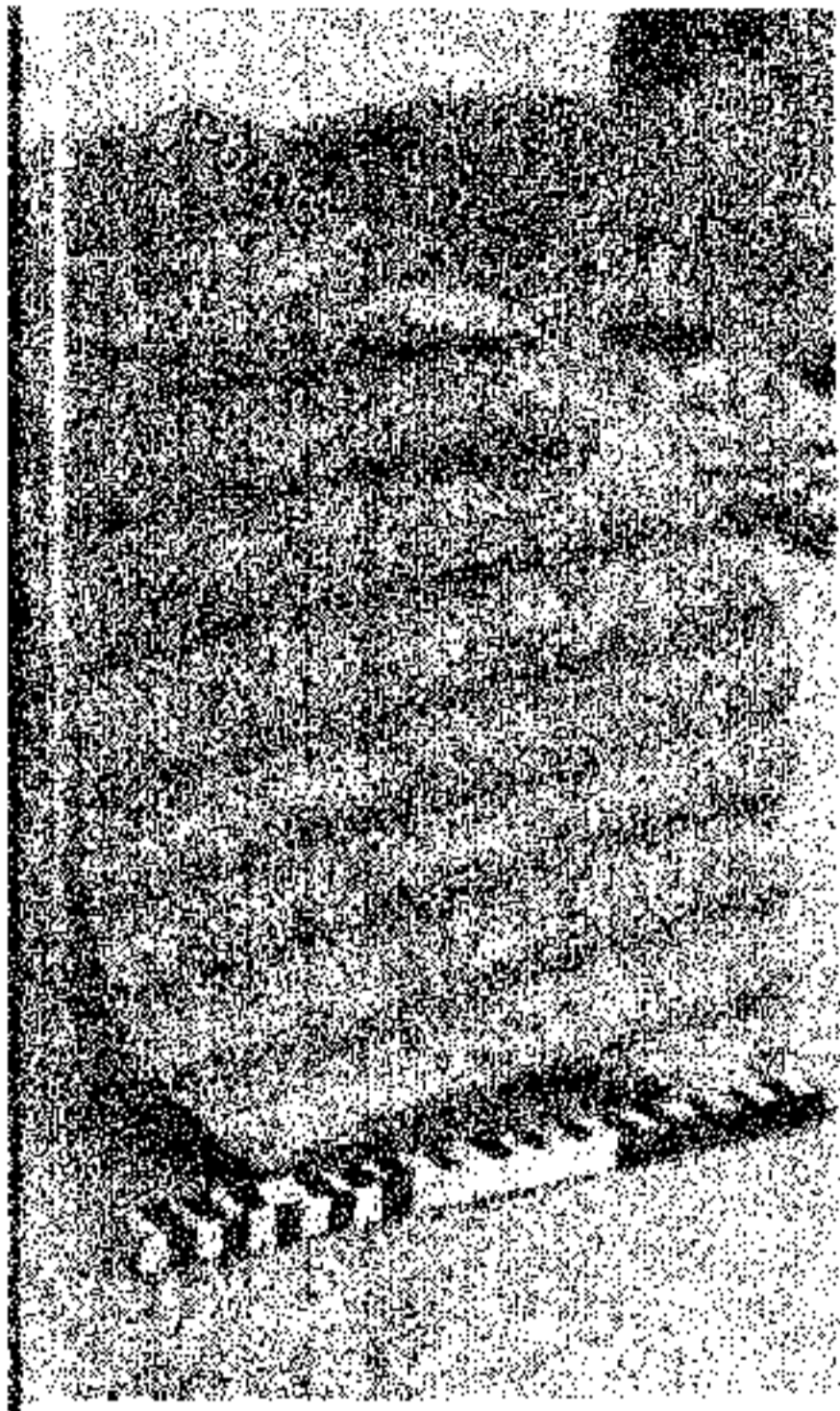


۴ - نمای قسمتی از حصار و برج و دیوار پشت بند حصار شهر بیشاپور که بر اثر حفاری ظاهر شده است

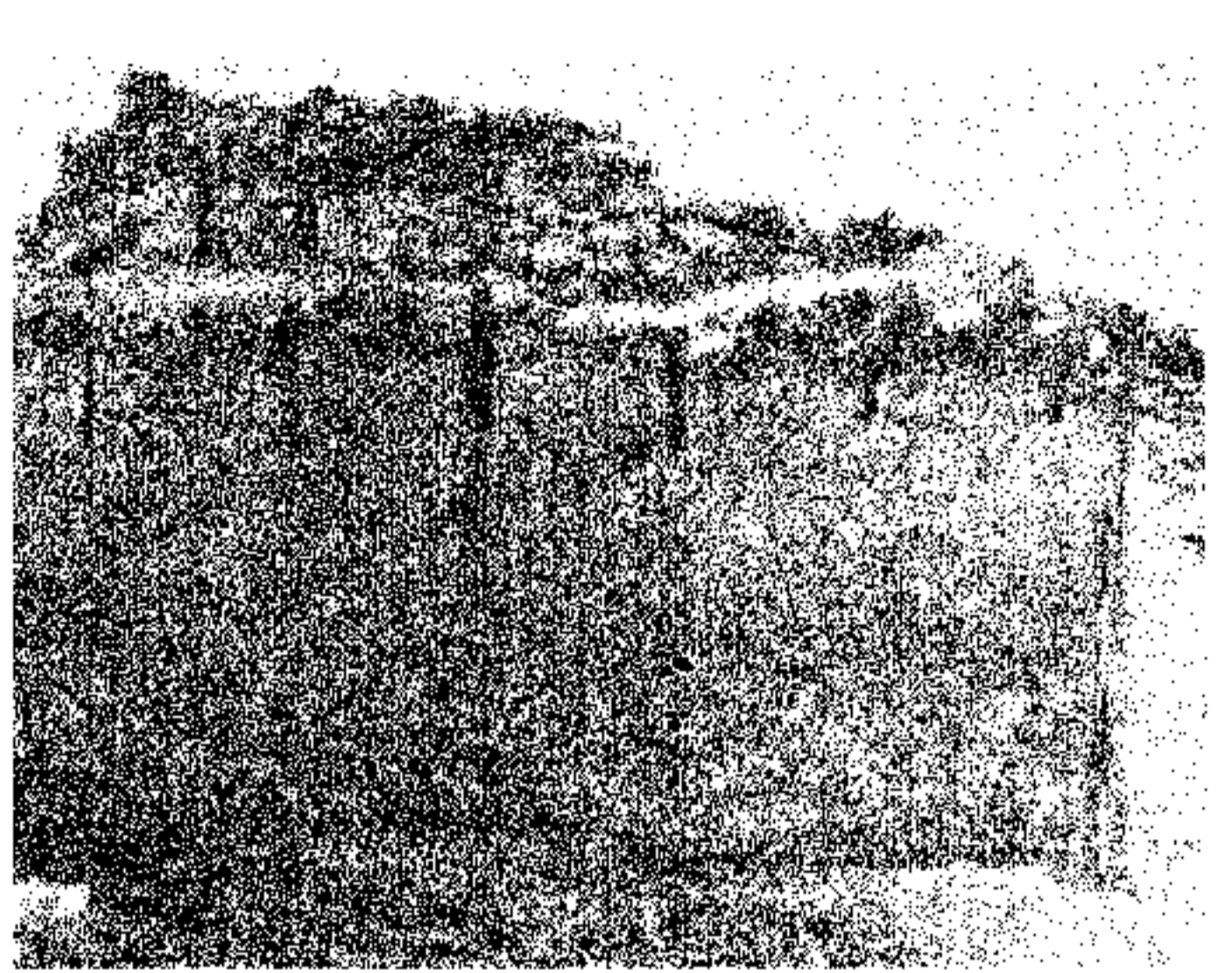
4 - Façade d'une partie du rempart, de la tour et du mur de soutènement du rempart de la ville de Bichapour.

حفاری مداوم قریب ۱۶۰ متر از حصار زیبای این شهر از دل خاک خارج گردید. این حصار که با سنگهای طبیعی سوکدار و ملاط گچ ساخته شده است در سطح خارجی دارای برجهای تزئینی است که بصورت نیم ستونهای قفلور متصل بدیوار نظیر نیم ستونهای قصر ساسانی دامغان ساخته شده است. حصار شهر

چندین سال وقفه در امر کاوش سرانجام اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه، با توجه به اهمیت این شهر عظیم و بی نظیر ساسانی، بمنظور روشن ساختن کیفیت تاریخی و ظاهر نمودن وضع اصلی شهر، در زمستان سال ۱۳۴۷ تصمیم باعزام هیأت علمی باستان‌شناسی ایرانی گرفت.



۵



- ۵ - در دیده دیوار شهر فاصله ۸/۳۰ متری سن برجهای مضاعف جایگاه  
تیر کتها در دوره دوم ساسانی تعبیه شده است
- ۶ - قسمتی از تزیینات گچبری مربوط به رویه دیوار برج شهر در دوره اول ساسانی
- 5 - Sur la muraille de la ville, à une distance de 8,30 m. entre les tours, étaient aménagés des meurtriers.
- 6 - Une partie des décorations en plâtre sur la muraille et la tour de la ville (1ère période sassanide).

برجهای مکشوفه همگی توپر بوده‌اند و بدینجهت فقط از قسمت بالایی برجها بمنظور حفاظت و دیده‌بانی استفاده می‌شده است. بدون شك ایجاد برجهای مدور تزیینی نیز جنبه شرقی و حتی اقلیمی داشته و نمونه‌های قدیمتر آن در حفاریات اخیر تخت جمشید توسط هیأت باستان‌شناسان اعزامی از زمان هخامنشیان کشف شده است (پلان شماره ۱).

در دومین دوره سکونت ساسانی در این محل تغییرات کلی در بناهای موجود شهر پیش آمده است و از آن جمله تعمیرات و تغییراتی است که بر روی سطح خارجی دیوار شهر ایجاد شده است؛ بدین ترتیب که در این زمان از هر سه برج حصار شهر یکی را برداشته‌اند و در نتیجه فاصله‌ای در حدود ۸/۱۰ متر بین برجهای مضاعف در جناحین دیوار ایجاد شده است (پلان شماره ۲). خلاصه آنکه دیوار شهر بصورت ساده‌تر از پیش در آمده است و حتی تزیینات برجها را با آندود گچ ضخیم پوشانیده‌اند و از این رو در طول دیوار مکشوفه، که در دوره اول استقرار دارای ۱۷ برج بوده است، در دوره دوم شش برج از آنها کاسته شده و یازده برج دوتائی بفاصله ۸/۱۰ متر از هم در طول دیوار باقی مانده است و در نزدیکی دهانه تنگ چوگان و جاییکه مسیر رودخانه شاپور تغییر می‌یابد و معبری از جهت شمالی شهر را

و برجهای پیوسته و متصل بآن مربوط به دوره اول ساسانی یعنی زمان شاپور اول است که توسط معماران و مهندسیان ورزیده بر پا گردیده است و برجهای مکشوفه جزئی از الحاقات بنا نیست بلکه جای برجها، که قطر هر یک از آنها ۷/۳۰ متر می‌باشد، قبلاً در داخل دیوار معین شده است.

هیأت حفاری با دقت و توجه زیاد، مخصوصاً در قسمتهای مخروطی حصار، نواسته است مکان و موقعیت آنها را کاملاً مشخص نماید. فواصل برجها از یکدیگر در قسمت پائین ۲۰ سانتیمتر و به ازای هر یک متر ارتفاع دیوار از این فاصله در حدود ۲ سانتیمتر در هر طرف کاسته شده و در نتیجه فاصله دو برج در ارتفاع یکمتری به ۳۶ سانتیمتر رسیده است و با این محاسبه نقطه تلاقی، یعنی محل اتصال دو برج یکدیگر، در ارتفاع ده متری خواهد بود. هر چند آثار بلندی حصار اولیه بطور کامل در دست نیست ولی با این محاسبه می‌توان نتیجه گرفت که حداقل ارتفاع حصار اصلی شهر باستانی پیشاپور قریب ده متر بوده است. با توجه باینکه سطح خارجی برجها را با گچ‌بریهای شیاری و برجسته زینت داده‌اند، این اختلاف غیر محسوس نیز ضمن گچ‌بری در سطح خارجی محو گردیده و در نتیجه تناسب و زیبایی خاصی بین فاصله برجها ایجاد شده است.

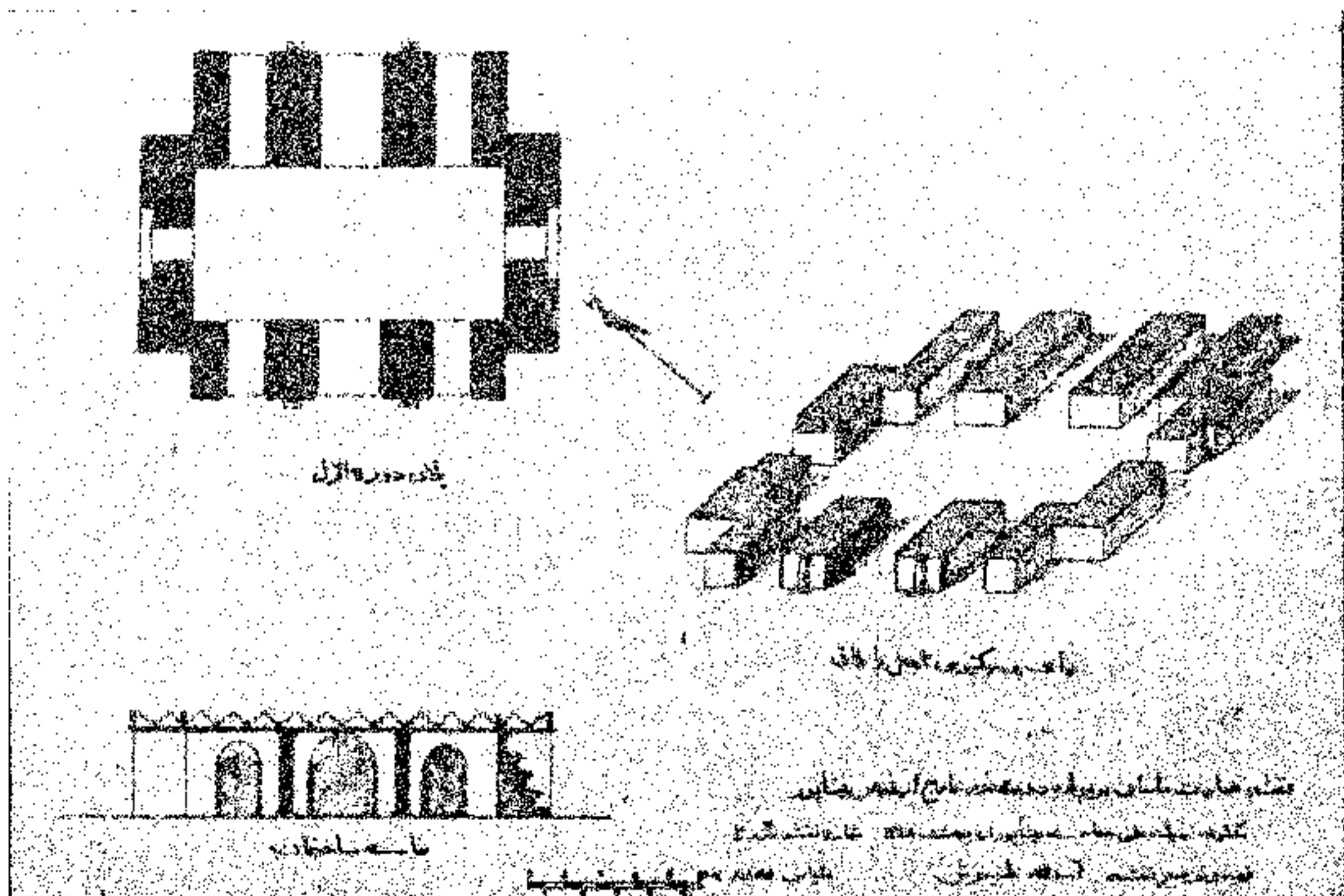
مورد تهدید قرار میداده این حصار انحناء پیدا نموده و در فاصله بین برجها بریدند دیوار سوراخهای تیر کش بیکان تعبیه شده است. کیفیت ساخت تیر کلههای مکشوفه، که در این بدنه دیوار تعداد آنها به ۸ عدد میرسد، و همچنین دگرگون شدن مجدد تقارن برجها در این مکان مهم سوق الجیشی از نظر دفاعی حائز اهمیت فراوان است. ایجاد تیر کلهها بر روی بدنه دیوار و وجود مزغال بر روی برجها نیز سوابق دیرینه دارد که تا کنون قدیمترین آن در حفاریات بنای تاریخی نوشیجان واقع در جلگه شورکات همدان توسط هیأت علمی باستان شناسی مشترک ایران و انگلیس سرپرستی آقای پروفیسور دیوید استروناخ در تابستان ۱۳۴۶ شمسی کشف گردیده است و بر طبق تحقیقات این هیأت بنای تیر کلههای مکشوفه بر بدنه این قاعده مربوط به پیش از هخامنشیان و در حدود ۶۵۰ ق. م. می باشد.

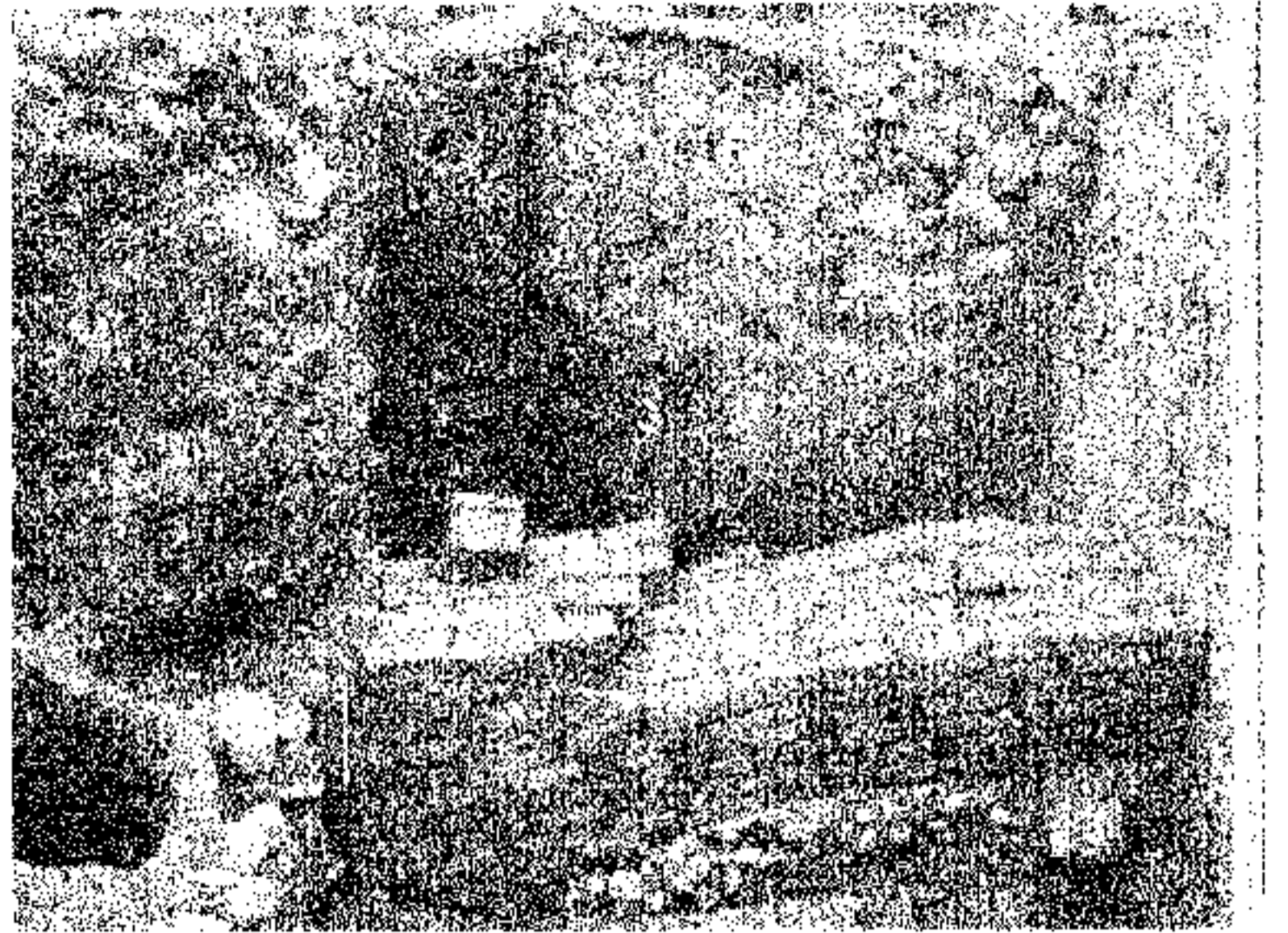
علاوه بر تغییرات فوق الذکر که بر روی سطح خارجی حصار شهر و برج و باروی آن در این زمان بعمل آمده است، در حاشیه رودخانه شاپور و بنامند ۱۰ متری این حصار اقدام بساختن بنای جانب توجه دیگری نمودند که شاخصی از تمدن درخشان و هنر معماری این دوره است. بنای مذکور که با مصالح قلوه سنگ و ملاط گچ ساخته شده است، بطوریکه در نقشه شماره ۳ مشاهده می شود، دارای یک ایوان مرکزی و دورا هر دو درجه بندی آن است. در بدنه ایوان مرکزی نیم ستونهای

ترتیبی جالبی بر روی سکوی کوچک مستطیل شکل بصورت استوار گردیده است. قرینه این وضع در جهت شرقی این ساختمان نیز وجود داشته است که متأسفانه، بعین لطماتی که به این قسمت از بنا در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام وارد شده است، هیأت فقط موفق بیافتن قسمتی از یک بدنه قرینه آن گردید. محوطه داخلی این بنا بصورت مستطیل شکل بوده که از طرف شمال و جنوب نیز با دو مدخل بقسمتهای خارج ساختمان راه می یابد. در مورد چگونگی و کیفیت استفاده از این بنا مادام که کلیه ملحقات اسلامی آن تکمیل نشده است نمی توان اظهار نظر قطعی نمود.

بطور کلی طبق مطالعه و تحقیقاتی که در طول مدت سه ماه و نیم کاوش در این مکان بعمل آمده و بنا بر شواهد و اشیاء و سکه و سنگ نبشته و سفالهای مکشوفه و کیفیت آثار مکشوفه و بناهایی که در این مدت از دل خاک خارج گردیده است، چنین استنباط می شود که این شهر عظیم در زمان آبادانی مورد توجه زیاد بوده و سه بار در آن تغییراتی داده شده است: ولی در خشتاترین دوره اقامت در آن متعلق به دوره اول و دوم ساسانی است. آثار تغییرات دوره سوم، که معرف آن پیدایش دیوارهای خشتی بصورت آرک بوتان با قوسهای اتکالی بصورت پشت بند در پشت دیوار اصلی شهر است، حائز کمال اهمیت میباشد. زیرا که قوسهای مزبور برای اولین بار در این مکان و در این زمان ظاهر

7 - Plan du monument sassanide relatif à la 2de période, en dehors de la ville de Bichapour. Découvert par la Mission des Fouilles Scientifiques à Bichapour, en avril 1969. Echelle: 1/200





۸ - نمای یکی از برجهای پشت  
حصار شهر تاریخی بنسپور که  
نسن عملیات کاوش ظاهر  
شده است

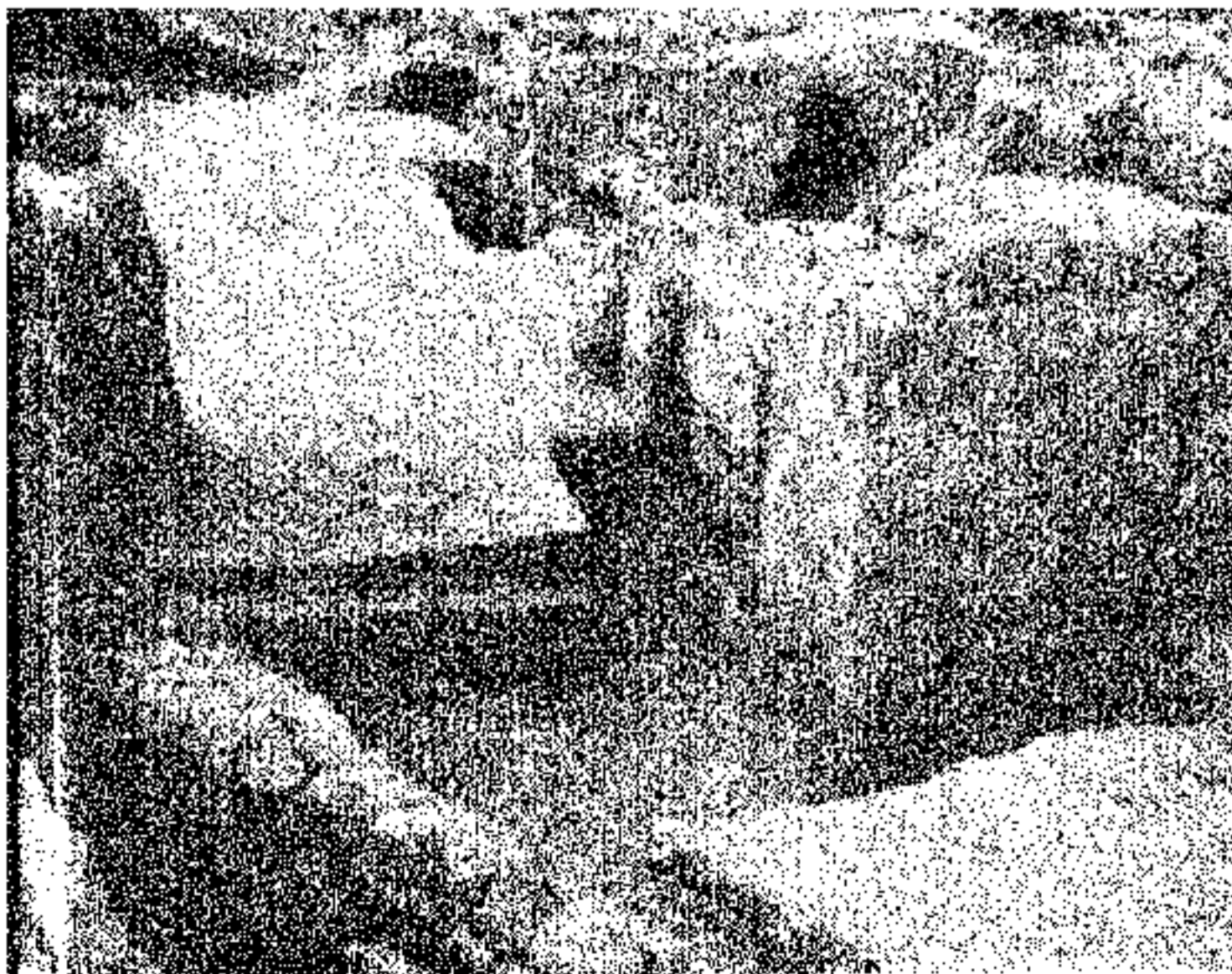
8 - Vue d'une des tours  
arrières du rempart de  
Bichapour.

به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می‌باشد. در این قسمت از کاوشهای هیئت بررسی آثار دورانهای اسلامی مکتوفه در خارج از حصار شهر بیش از ۳۴ اطاق و سه کوجه نمودار گردید. اطاقهای مزبور بابعاد مختلف و با مصالحی چون قلوه سنگ و هلابا گچ ساخته شده و قدمت داخلی آن بوسیله گچ‌اندود و صدقکاری شده است. کوجهی مکتوفه بعلم آنکه در معرض بارندگیهای شدید محلی قرار داشته‌اند. بصورت منظم سنگفرش گردیده‌اند. در بین این آثار دو کارگاه عمارة کسی که پنحو جالبی مورد استفاده قرار می‌گرفتند نیز بدست آمدند.

شده است. نکته جالب دیگر اینکه دوره سوم سکونت ساسانی سبت به دوره بینین، با آنکه چندان در سطح عالی نیست، لکن زمانی طولانی‌تر را در بر میگیرد بطوریکه تا صدر اسلام ادامه می‌یابد.

#### آثار دوره اسلامی در بنسپور

بقایای سکونت اسلامی در این شهر پس از متروک شدن آن متعلق به قرون اولیه اسلام تا اواخر قرن ششم هجری است و شامل سه دوره متمایز است که درخشااترین دوره اسلامی مربوط



۹ - نمای جنوبی بنای منحصر  
به‌فرد خارج از حصار شهر از  
جبهه شرقی

9 - Vue de la partie Sud  
de l'unique édifice se  
trouvant en dehors des  
renparts de la ville.



# دروچسره درمعماری ایران

نوشته: مهندس محمدکریم پیرنیا

جمشید و باتوجه باینکه تقلید از بزرگان گذشته امری اجتناب-ناپذیر بوده تقریباً مطمئن میشویم که کاخهای هخامنشی نیز در بالای درها و حتی روی بامها، روزنها و جامخانه‌هایی داشته است و گرنه فضای بزرگ سرپوشیده تیر و ابدانه را چگونه این چند جفت در که اغلب هم بسته بوده روشن میکرده است؟ از در و پنجره‌ها و روزنهای کاخهای ساسانی، علاوه بر جای آنها که تهی مانده نشانه‌های دیگری هم داریم که سینه بسینه بما رسیده است. غارت و چپاول کاخهای نیسفون مانند اسپیددر و شکستن درهای زرکوب و گوهرنشان آنها و همچنین نصب يك در نفیس بر مسجد مسلمانان که مورد اعتراض خلیفه وقت واقع شده حتی در تاریخ هم ضبط گردیده است.

علاوه بر در و پنجره و روزن جامخانه‌ها و شبك‌های سفالین و گچین (که گاه‌گاه با پارچه‌های شیشه رنگین آرایش میشده) در هوای متغیر ایران و آفتاب تند و بادهای سخت این سرزمین اجتناب‌ناپذیر بوده و نمونه‌های بسیار جالبی از آنها تا کنون بجای مانده است.

از روزگاران کهن معماران ایرانی تلاش میکردند که درگاهها (به خصوص درها) را بصورت مستطیل ساده در آورند تا بازوبسته شدن در را آسان کند (برخلاف امروز که بعضی برای مثلاً ایرانی شدن سبك بنا از سادگی عدول میکنند و قوسهای عجیب و غریب در در و روزن ساختمانها بکار می‌برند). بهمین جهت میان در و روزن بالای آن کلاف چوبی مینهادند که علاوه بر استوار کردن بنا نقش چپله یا باصطلاح امروز نعل درگاه را بازی میکرده و جای در بصورت درگاهی چهار گوش ساده درمی‌آمده است. کلاف‌کشی در کمرکش ساختمان اعم از طاقی و چوب‌پوش، بخصوص در کشوری که اغلب زمین - لرزه‌های سخت سراغش می‌آید کاری بسیار منطقی و لازم بوده است و شایسته است که معماران جوان امروز هم همین تمبیه خوب و ارزنده نیاکان را بکار بگیرند. در معماری پارسی (هخامنشی)، سردرگاهها بایک پاره سنگ یکپارچه پوشیده

در میان صنایع و هنرهای وابسته به معماری، درودگری و آهنگری نقش عمده‌ای بر عهده دارند. طبیعی است که هر بنا پس از پایان یافتن کار ساختمان، نخست بدر و پنجره نیاز دارد. شاید کهن‌ترین مدارك و نمونه‌های در و پنجره در معماری ایران را بتوان در نقش قلعه‌های مادی در آثار دورشاروقین یافت، که در همه آنها دروازه‌هایی نموده شده که دارای در دولته است که باغلب احتمال از چوب ساخته و روی آن آهنکوب میشده است. چنانکه بعدها نیز نظیر آنرا در همه دروازه‌ها می‌بینیم.

در روی جام‌های ساسانی نقش چند بنا که بعضی از آنها به معبد و بعضی دیگر بدر میماند نظیر دروازه‌های مادی را می‌بینیم، با این تفاوت که لنگه‌های آن تبدیل به مستطیل شده و هلالی و نالی بالای آن با نقش خورشید پر شده است و این قسمت تقریباً در کلیه ادوار معماری ایران معمول بوده است. چنانکه هنوز هم هلالی بالای در و پنجره را خورشیدی می‌گویند. متأسفانه از روزگار هخامنشیان و ساسانیان، از معماری پارسی و پارتی در و پنجره‌ای بازمانده است تا بتوان چگونگی آنها را دریافت تنها اینرا امید داریم که شاهنشاهان هخامنشی علاوه بر چوب سرو و کاج که برای پوشش مناسب بوده چوبهای سخت دیگری را از راه‌های دور می‌آورده‌اند که با احتمال قوی بمصرف ساختمان در و پنجره میرسیده است. حتی زروسیم و عاج و مصالح تزئینی دیگر هم در آرایش در و پنجره مصرف زیاد داشته است.

در دروازه تخت جمشید هنوز جای پاشنه و پاشنه‌گرد درها که در سنگ فرورفته پیداست و بی‌تردید نشان میدهد که این دروازه‌ها نیز درهای سنگین دولته و شاید آهنین و زرکوب و سیمکوب داشته‌اند.

در همه کاخهای تخت جمشید وضع درها بخوبی روشن است و پاشنه‌گرد اغلب آنها خوشبختانه بجای مانده، ولی آیا بجز در، روزن و جامخانه و شبك و نظائر آن (که در بناهای پارتی و پس از اسلام ایران بکار رفته) نیز داشته، بدرستی معلوم نیست. اگرچه با مقایسه کاخهای ساسانی و صفوی با آثار تخت